



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سخنی پیر امون

توسل

آیت الله محسن خرازی

مترجم: محمدباقر قاسمیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنی پیرامون توسل

نویسنده:

محسن خرازی

ناشر چاپی:

دفتر نشر برگزیده

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سخنی پیرامون توسل	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
فهرست	۹
مقدمه مترجم	۱۰
فصل اول : برهان های شرعی بر توسل	۲۱
ساختار عرفی و اجتماعی	۲۱
آیات در جواز توسل	۲۳
تفسیر آیه	۲۶
اشاره	۲۶
آیه دوم در جواز توسل	۳۵
آیه سوم در جواز توسل	۳۹
آیه چهارم در جواز توسل	۴۱
آیه پنجم در جواز توسل	۴۳
آیه ششم بر جواز از توسل	۴۸
آیه هفتم در جواز توسل	۴۹
روایات در جواز توسل	۵۰
قسم اول : روایات اهل تسنن	۵۰
اشاره	۵۰
الف : روایات در واسطه بودن پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام	۵۰
ب : روایات در حُجَز الله بودن اهل بیت علیهم السلام	۵۲
ج : روایات در توسل جستن به محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام	۵۶
د : روایات در توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله در زمان حیات و بعد از حیات آن بزرگوار	۵۷

۵۹	هـ- : روایات در توسل به اهل بیت علیهم السلام در دعا و برآورده شدن حاجت ها و خواسته ها
۶۴	قسم دوم : روایات وارد شده از تشیع
۶۴	اشاره
۶۸	ج : روایات در مورد توسل پیامبران به اهل بیت علیهم السلام
۷۳	د : روایات در مورد توسل به محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام
۷۳	اشاره
۷۷	سیره قطعی در جواز توسل
۸۴	فصل دوم : پاسخ به برخی از شبهات
۸۴	اشاره
۸۴	پاسخ به شبهه
۹۸	هشدارها
۱۰۳	درباره مرکز

سرشناسه : خرازی ، سیدمحسن ، 1315 -

عنوان قراردادی : کلمه حول التوسل . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : سخنی پیرامون توسل / تالیف محسن خرازی؛ مترجم محمدرضا امین زاده.

مشخصات نشر : قم: دفتر نشر برگزیده، 1386.

مشخصات ظاهری : 96 ص.

شابک : 6500 ریال ؛ 10000 ریال 978-964-7732-86-4 :

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : توسل

موضوع : توسل -- احادیث

موضوع : توسل -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : امین زاده ، محمدرضا، 1335 -، مترجم

رده بندی کنگره : BP226/6041 /خ4 ک8 1386

رده بندی دیویی : 297/468

شماره کتابشناسی ملی : 1103083

خیراندیش دیجیتالی : انجمن مددکاری امام زمان عجل الله تعالی

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

خرّازی محسن، 1316 هـ - ش .

سخنی پیرامون توسل / آیت الله محسن خرازی 1316 ش ؛

به کوشش محمد امین زاده / قم : برگزیده ، 1385.

80 ص . - (برگزیده مقاله 1) چاپ اول

کتابنامه : ص 80؛ همچنین بصورت زیرنویس

1. احادیث 2. اعتقادی

الف) خرازی، محسن 1316 - مؤلف. ب) نشر برگزیده

سخنی پیرامون توسل

آیت الله محسن خرازی

مترجم : محمدرضا امین زاده

تولید و پخش : ارزشمند

چاپ اول : بهار 1385

شمارگان : 3000 نسخه

چاپ متن : قدس - چاپ جلد طاهر - ناشر : برگزیده

صفحه آرایی : مرکز فرهنگهنر سبا / شابک : - - 7732-964-

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص است

تهران : شریعتی - خواجه نصیر - ساختمان طوس - واحد 14 - تلفن 77525757

قم - خیابان ارم کوی - آقازاده - مؤسسه در راه حق - تلفن 7743222

قم - خیابان شهدا - کوی - 23 - پلاک 1 + 25 - تلفن 7744125

650 تومان

ص: 2

مقدمه 11

برهان های شرعی بر توسل 14

ساختار عرفی و اجتماعی 14

آیات در جواز توسل 16

تفسیر آیه 18

آیه دوم در جواز توسل 24

آیه سوم در جواز توسل 27

آیه چهارم در جواز توسل 28

آیه پنجم در جواز توسل 29

آیه ششم بر جواز از توسل 33

آیه هفتم در جواز توسل 34

روایات در جواز توسل 35

قسم اول : روایات اهل تسنن 35

قسم دوم : روایات وارد شده از تشیع 44

سیره قطعی در جواز توسل 53

پاسخ به برخی از شبهات 59

پاسخ به شبهه 59

ص: 3

مقدمه مترجم

حقایق و معارف اسلامی با توجه به نوع درک و فهم آنها به چهار قسم تقسیم می شوند: برخی از حقایق دینی در شعاع عقل و یا فطرت قابل فهم هستند و خارج از درک عقلی با محذوراتی مواجه می شوند. از جمله دور و تسلسل مانند: اصل توحید و اصل نبوت.

برخی از معارف دینی در پرتو نقل محض قابل فهم هستند و خارج از دایره نقل ابزاری برای کشف آنها نداریم مانند: بسیاری از احکام فقهی: ارکان نماز، کیفیت نماز، تعداد رکعات نماز و....

بعضی از مسایل دینی در هر دو دستگاه عقل و نقل قابل کشف و شناخت هستند، مانند: اصل مسأله امامت و معاد و فضایل اخلاقی و حرمت ترک عمل به واجبات و انجام محرمات و...

حقایق دینی از مرحله ظواهر که بگذرد، قابل کشف عقلی و نقلی نیستند، مانند حقیقت وحی، حقیقت معراج، حقیقت قرب الهی، حقیقت سؤال قبر، حقیقت برزخ و تنها راه معرفت اینها شهودی است، که برای تعداد اندکی از اولیاء خدا حاصل می شود.

چنانچه مطلبی در دستگاه عقل و نقل به اثبات نرسد، اگر از مسائلی باشد که تنها راه فهم آن شهود است، درباره آن سکوت کرده آن را به اهلس واگذار می کنیم و درباره آن اظهار نظر نمی کنیم. و اگر مطلبی باشد که عقل و یا نقل و یا هر دو بطلان آن را به اثبات رسانده باشند مانند شرک و بدعت و... آن را از دایره دین خارج دانسته و نظر منفی خود را درباره آن اعلان می کنیم .

با توجه به دسته بندی فوق، مسأله توسل از جمله مسائلی است که در هر دو دستگاه عقل و نقل قابل بررسی است. استاد معظم حضرت آیت الله خرازی (دام ظلّه العالی) مسأله توسل را در دستگاه نقل با توجه به منابع حدیثی اهل سنت و منابع حدیثی و روایی تشیع به صورت کامل و وافی در این رساله بحث فرموده اند. بدون شک هر منصفی با مطالعه دقیق آن، علم و یقین به مشروعیت توسل پیدا می کند و به و هم و

ص: 5

و هن بودن دیدگاه وهابیت در مسأله توسل پی می برد.

دیدگاه وهابیت معلول بافته های ذهنی ابن تیمیه است که توسط تقلید کورکورانه شیخ محمد بن عبدالوهاب با تحریکات جاسوس انگلیسی (همفر) و جاه طلبی آل سعود بر مردم حجاز و عربستان سعودی تحمیل شده است. و پس از هفتاد و اندی سال تبلیغ به صورت یک مذهب در آمده است.

مذهبی که هیچگونه پشتوانه علمی ندارد و نه تنها با زور و ارعاب و فریب بلکه با دور نگاهداشتن مردم از کشف واقعیت و ایجاد شبهات و اتهامات واهی بر دیگر فرق اسلامی به بقای خود ادامه می دهد.

در این رساله ساختار عرفی و اجتماعی و سیره قطعی عقلایی در مسأله توسل (با توجه به نبود ردعی از جانب شارع مقدس) بیان شده که بر شدت علم به مشروعیت توسل افزوده است. حضرت استاد در این رساله به قاعده محال بودن طفره از کتاب القرآن والعقل اشاره داشتند که در واقع بیانگر جواز توسل از بعد عقلی است. لازم می دانم به توضیحی کوتاه از آن اشاره کنم.

طفره به معنای جستن در ارتقاع است و به معنای مطلق

ص: 6

جستن. و در اصطلاح معقول انتقال جسم است از جزء مسافتی به جزء مسافت دیگر بدون آن که از اجزاء مابین عبور کند و محاذی آنها قرار گیرد و به عبارت دیگر از مسافتی به مسافت دیگر بدون گذشتن از مسافت متوسط». (1)

در نظام تکوین اگر موجودی به سمت کمال حرکت کند، باید کمال دانی و کمالات در مرتبه نازل را طی کند تا به کمال عالی نایل شود، بدون رسیدن به آن کمال ها وصول به کمال عالی طفره بوده و محال است. نطفه ای که به مرحله علقه نرسیده هرگز کمال مضغه بودن را پیدا نمی کند، هسته ای که جوانه نزده، ساقه پیدا نمی کند و تا گندمی ساقه پیدا نکند هرگز به خوشه نخواهد نشست.

محال بودن طفره یک قاعده عقلی است و قابل تخصیص نیست و شامل نظام تشریع نیز می شود. کسی که قابلیت دریافت قوانین و دستورات الهی را به نحو مستقیم از خدای متعال ندارد باید متوسل به کسی شود که این قابلیت را دارد. بدون توسل به رسول و وصی رسول نمی توان از محتوای وحی و خواست خدای متعال آگاه شد؛ اینست که در روایات و احادیث بیان می شود با ایمان به رسول و عمل به

ص: 7

فرامین او، شخص قابلیت ایمان به خدا و عمل به خواست الهی را پیدا می کند. و تا ایمان به رسول حاصل نشود، ایمان به خدا حاصل نخواهد شد. و در زمانی که رسول حضور فیزیکی در میان مردم ندارد، با توسل به وصی رسول از محتوای وحی آگاه باید شد. و با توسل به وصی رسول ایمان به رسول و سپس ایمان به خدا تحقق پیدا می کند، زیرا اعتقاد به رسول جدای از اعتقاد به وصی رسول طفره بوده و طفره محال است.

زمانی که در فهم مسایل و حیانی، در ایمان به خدا و اعمال دینی ملزم به توسل به رسول و وصی رسول هستیم، و طفره در این موارد محال است در مورد استجابت دعا و شفاعت و... نیز طفره محال است. زیرا طلب چیزی از خدا بدون واسطه فیض مانند ایمان به خدا بدون داشتن ایمان به رسول است. و همان گونه که آن ایمان به حال ایمان آورنده اثری ندارد و اجر و پاداشی از جانب خدا برای او نیست و عملش مورد قبول واقع نمی شود. دعا و خواست او از خدا بدون توسل به رسول و وصی رسول و کسی که مقرب درگاه الهی است، تأثیری به حالش نخواهد داشت.

به این حدیث که در متن رساله از «مودة القربی» نقل شده توجه کنید: «به واسطه محبت ما اهل بیت» به خدای متعال توسل بجوئید و به واسطه ما از خدا طلب شفاعت کنید، پس همانا به سبب ما گرامی داشته شده و دارای حیات و زندگی گشته و روزی داده شده اید» طبق این حدیث در مقام دعا اگر بخواهیم که خدا ما را گرامی بدارد و خواسته ما را اجابت کند، با توسل به مقربین درگاهش (رسول و اهل بیت علیهم السلام) گرامی داشته خواهیم شد؛ و به اجابت دعایمان نایل خواهیم گشت. این که آدم علیه السلام با توسل به اسماء پیامبر و اهل بیت علیهم السلام توبه اش پذیرفته شد. بدان جهت بود که به واسطه آنها گرامی داشته شده بود و به خاطر آنها آفریده شده بود. و زمانی که آدم ابوالبشر و دیگر انبیاء عظام به واسطه آنها گرامی داشته شده اند و مأمور بودند که با توسل به آنها دعا کنند، دیگر مردم به طریق اولی باید رسول خدا و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم - را واسطه در اجابت دعا قرار دهند.

آن هنگامی که عقل به تحلیل نظام هستی می نشیند، ملاحظه می کند که یکی از سنت های حتمی الهی در این نظام برای درک فیض از جانب خدای یکتا توسل به اسباب است. البته اسبابی که داخل در دایره این نظام بوده و خداوند آن را

مؤثر قرار داده است به چند نمونه ذیل توجه کنید؟

برای این که به درک معارف الهی نایل شویم به کلام الهی که در قالب الفاظ عرب بیان شده، توسل می جوئیم. آیا کسی گفته است که توسل به الفاظ عرب برای فهم دستورات الهی شرک است؟ هرگز، زیرا چنین گفته ای طرد سنت الهی است، که خود گناه کبیره است و علاوه بر این، مردم راه دیگری برای فهم خواست خدا ندارند زیرا وحی الهی در زبان عرب تجسم پیدا کرده است.

برای رفع تشنگی توسل به آب می جوئیم و با زبان حال می گوئیم: خدایا با آشامیدن آب مرا سیراب کن، آیا می توان این نوع توسل را شرک دانست؟ و اعتراض کنیم که چرا برای سیراب شدن به آب توسل جستی، باید از خدا می خواستی که بدون آشامیدن آب تو را سیراب کند؟ هرگز چنین توسلی شرک نیست. زیرا خداوند متعال اثر سیراب شدن را در آشامیدن آب سرد و گوارا قرار داده است.

برای عالم شدن در یکی از علوم، متوسل به استاد می شویم و می گوئیم: خدایا با فراگیری علم از این استاد مرا عالم گردان، آیا چنین دعایی شرک است. این سنت الهی است که انسان متولد می شود و چیزی نمی داند، و خداوند

ص: 10

در این نظام هستی استاد را وسیله یادگیری مسایل علمی قرار داده است.

شکی نیست که در تمام این موارد، مؤثر حقیقی خدا است. الفاظ عرب، آب و استاد و.... واسطه هایی هستند که خداوند اثراتی را در آنها قرار داده است؛ و از بشر خواسته است که برای رفع نیازشان به آنها متوسل شوند. آیا انبیاء عظام اولیاء الهی و همه مقربین درگاه حضرت حق از کمالاتی که مؤثر در رفع نیازمندی های خلق باشند، بی بهره هستند، و حتی کمالی به اندازه آن الفاظ، آب و استاد ندارند؟ اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد و بر این اعتقاد باشد، قطعاً بر آنها جفا کرده است، و ایمانش به خدا و انبیاء و اولیاء ناقص است.

و اگر آنها را صاحبان کمال بدانیم و هر کمالی را مؤثر اثری بدانیم. قطعاً باید حکم کنیم رسولان الهی و همه مقربین درگاه خدای متعال که دارای کمال های معنوی هستند، در حد و مرتبه همان کمال ها مؤثر در نظام هستی هستند و به جهت اثر گذاری آنها قابلیت دارند که به آنها متوسل شویم.

آن چنان که برای رفع تشنگی به آب متوسل می شویم و

ص: 11

برای رفع بیسوادی به استاد، برای ایمان و تقرب به خدا، برای فهم دستورات الهی، برای آمرزش گناهان و اجابت خواسته هایمان و نجات از عذاب الهی در دنیا و آخرت به انبیاء و اولیاء متوسل می شویم. و خدا این اثر وجودی را به مقربین درگاهش در حد و مرتبه کمالشان به آنها افزوده است. و قطعاً چنین توسلی نه تنها شرک نیست، بلکه تکلیف است و حرکتی در دایره نظام هستی و سنت الهی می باشد. و چنین توسلی بسیار تفاوت دارد با آنچه مشرکین انجام می دادند. زیرا آنها متوسل به اشیایی می شدند و خواسته هایی را طلب می کردند، که خداوند کمالش را در آنها قرار نداده بود. بت هایی که از چوب طلا و نقره و... بودند. اسبابی هستند برای برخی نیازهای زندگی، چوب می تواند وسیله ای برای در، پنجره، صندلی، سوختن باشد. طلا و نقره کمالی را داراست که قابلیت دارد. وسیله زینت و ارزش معاملاتی داشته باشد اما قابلیت واسطه شدن در اجابت دعا و یا تأثیر گذاری در رفع عذاب الهی را ندارد.

علاوه بر این همان گونه که در متن این رساله آمده است؛ مشرکین بت ها را معبود قرار می دادند و نگاه استقلالی به آنها داشتند و این حرکت در تضاد با مسأله توسل است. توسل به

یک وسیله این معنا را به همراه دارد که معبود نیست و در اثر گذاری هیچ جهت استقلالی ندارد. علاوه بر این همان گونه که در متن این رساله آمده است؛ مشترکین بت ها را معبود قرار می دادند و نگاه استقلالی به آنها داشتند و این حرکت در تضاد با مسأله توسل است. توسل به یک وسیله، این معنا را به همراه دارد که معبود نیست و در اثر گذاری هیچ جهت استقلالی ندارد و تنها با اذن خدا و کسب کمال از خداوند قادر به انجام کاری می شود.

روایاتی که اهل بیت علیهم السلام را واسطه در هدایت (1) اطاعت خدا و رسول (2)، فهم مسائل (3) استجابت دعا (4)، شفاعت (5)، نجات (6)، معرفت (7) و رابطه بین خدا و خلق (8) معرفی کرده است، مؤید آنچه بیان شده هست.

محمدرضا امین زاده 1383/11/20

ص: 13

-
- 1- بحار، ج 23، ص 99، ج 1 و 7، 10.
 - 2- بحار، ج 3، ص 289، ج 26، ص 342.
 - 3- بحار، ج 23، صص 180 و 181.
 - 4- بحارالانوار، ج 26، ص 319.
 - 5- کنز العمال، ج 14، شماره 39041، ص 390.
 - 6- بحارالانوار، ج 23، ص 308 و 135.
 - 7- بحار، ج 23، ص 99.
 - 8- بحار، ج 23، ص 101، روایت 5.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر اشرف پیامبران و رسولان حبیب خدای عالمیان ابی القاسم محمد و ال او
که طاهر و پاکند و لعنت بر دشمنانشان تا روز قیامت و

بعد از حمد و ثنای الهی به سخنی پیرامون توسل می پردازیم. این موضوع را در دو فصل و یک خاتمه تدوین کردیم

فصل اول : برهان های شرعی و توسل

فصل دوم : رد برخی شبهات

پایان : بیان برخی هشدارها

ص: 14

فصل اول : برهان های شرعی بر توسل

ساختار عرفی و اجتماعی

واضح است که توسل مطلبی است که مورد توجه عقلاء است. همانا سؤال کننده یا فرد خطا کار آن هنگام که ملاحظه می کند، که به جهت نافرمانی و بزرگ بودن مخالفتش سرپرست، آقا، پدر و یا استادش به او اعتناء نمی کنند یا از او راضی نیستند، به شخصی که نزد آنها گرامی و محترم است، متوسل می شود، برای این که به مراد و مقصودش برسد.

روشن است که با توسل جستن، مصلحت اعطاء، عفو و چشم پوشی (از خطا و گناه) کامل می شود و با کامل شدن مصلحت، سرپرست و آقا به آن شخص توجه کرده و روی خوش نشان می دهد.

ص: 15

زیرا با تکمیل مصلحت، بر شخص حکیم و دانا سزاوار نیست که بی اعتنائی را ادامه دهد یا توبه و عذر بنده اش را نپذیرد.

این ساختار عرفی و عقلایی بر پایه حکمت است و خدای سبحان و بزرگ در نهایت حکمت است و به لحاظ حکمت مطلقه اش توجه می کند به شخصی که به اولیا، انبیا، صدیقین شهدا، توسل جسته باشد توبه اش را می پذیرد و از خطای او می گذرد و به او می بخشد و احسان می کند.

سخن در توسلی است که آمیخته نباشد با آنچه اسلام از آن گریزان است، مانند بندگی غیر خدا.

(و توسل هر چند همراه با خضوع است اما هر خضوعی عبادت نیست و به همین لحاظ) به محض خاضع شدن در مقابل غیر، عبادت به آن اطلاق نمی شود، زیرا عبادت همراه با قبول الوهیت و معبودیت است و چنین مطلبی در توسل منتفی است. آری اگر توسل مقارن با معبودیت غیر باشد، بدون شک مبغوض (شارع مقدس) بوده و مورد نهی (خدای متعال) است. و از محل بحث خارج است. و به طور حتم سخن در توسل به آنانی است که از فضائل برخوردارند و این نوع توسل قیاس نمی شود با توسل به کسی که مردم از او

وحشت دارند، یا تمایل مردم به جانب آنها به لحاظ خواسته های نفسانی یا کارهای باطل و بیهوده است.

نتیجه : این که توسل دارای بنای عقلانی است و شارع به نحو مطلق از آن منع نکرده است، بلکه از آن توسلی جلوگیری شده که شبیه به عبودیت و پرستش و مانند آن باشد. بنابراین به نحو موجب جزئیة توسل امری جایز است و مانع شرعی ندارد.

بیان فوق براساس اصل وقاعده (1) بود. و اینک بحث در جواز توسل را به لحاظ آیات روایات و سیره پی می گیریم :

آیات در جواز توسل

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (2) : ای ایمان آورندگان پرهیز کاری خدا پیشه کنید. و به سوی خدا وسیله ای را طلب کنید. و در راه خدا جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

بررسی لغوی آیه :

در مصباح المنیر آمده : وَسَلَ يَسْلُ از باب وَعَدَ يَعِدُ است.

ص: 17

1- اصل اولی جواز توسل است مگر این که شارع نهی کرده باشد، وقاعده بنای عقلایی و عدم ردع آن از جانب شارع دلیل بر جواز توسل است. (م)

2- مائده آیه 35 .

وَسَيَلْتُ بِهِ مَعْنَى عَلاَقَمَنْد شَدَم وَ تَقَرَّب جَسْتَم. وَ کَلِمَه «وَسَيَلَه» مُشْتَقَّ از هَمِین بَاب اسْت وَ آن عِبَارَت از چِیزِی اسْت کِه بَه واسطَه آن بَه شِی مُورِد نَظَرش تَقَرَّب می جَوِید. وَ جَمْع آن «وَسَائِل» اسْت. (1)

وَ دَر کِتَاب «النَّهَایَه» بَیَان شَدَه اسْت. «وَسَیَلَه دَر اَصْل آن چِیزِی اسْت کِه سَبَب رَسِیدَن بَه مُطْلُوب وَ نَزْدِیکِی جَسْتَن بَه آن اسْت». (2)

وَ دَر مَجْمَع البَیَان آمَدَه، وَسَیَلَه بَر وَزَن فَعِیْلَه اسْت می گویند، تَوَسَّلَت الِیَه یَعْنِی بَه اَو نَزْدِیکِی جَسْتَم.... وَ گَفْتَه می شُود: وَسَیَلْ الِیَه بَه مَعْنَى نَزْدِیکِی جَسْت.

وَلِیْد گَفْت: هَر صَاحِب نَظَرِی تَقَرَّب جَوِیْنَدَه بَه خُدا اسْت. وَسَیَلَه بَه مَعْنَى آنچِه دُو چِیز را بَه هَم پیونَد دَهد وَ آنچِه مَایَه نَزْدِیکِی جَسْتَن شُود. (3)

از میان معانی فوق نزدیک ترین معنا در آیه کریمه این است که کلمه «وَسَیَلَه» در چِیزِی کِه سَبَب تَقَرَّب جَسْتَن بَه مُطْلُوب باشد بکار می رود. آن چنان کِه دَر آیه ای دِیْگَر بَه

ص: 18

1- مصباح المنیر، ص 909.

2- النّهایه، ج 5، ص 185.

3- مجمع البیان، ج 2، ص 189.

همین معنا بکار برده شده است (اولئک الذین یدعون یتغون إلی

رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ..) (1) و با توجه دقیق به جمله «ایهم اقرب» که به دنبال جمله (یتغون الی ربهم الوسيلة) آمده است، معنای فوق تأیید می شود.

بر فرض که کلمه «وسيله» در معنای نزدیکی جستن بکار رود، پس پیوسته در بردارنده آن چیزی است که سبب تقرّب به مطلوب می شود، (2) زیرا تقرّب جستن جز با واسطه تحقق نمی یابد مانند: (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (3) پروردگارت را پرستش کن تا آن هنگام که مرگت فرا رسد. منظور از «حتی یاتیک» سبب مرگ است (4) به هر حال مفهوم قربت و تقرّب جستن به دلالت التزامی در بردارنده واسطه در تقرّب نیز هست. بنابراین فرقی نیست در این که «وسيله» در آیه شریفه به معنای واسطه در تقرّب باشد یا به معنای تقرّب جستن و پیوند و اتصال باشد.

ص: 19

1- اسراء، آیه 57 .

2- به عبارت دیگر وسیله به معنای تقرّب جستن تنافی و مغایرتی با مغایرتی با چیزی که واسطه در تقرّب است ندارد، زیرا که نفس تقرّب جستن در بردارنده آن واسطه نیز هست. (م)

3- حجر، آیه 99 .

4- اتصال و پیوند انسان به مرگ به واسطه چیزی است که سبب مرگ می شود، و تا آن واسطه نباشد مرگ تحقق پیدا نمی کند. (م)

واضح است که آیه کریمه دلالت دارد بر این که مؤمنان در رسیدن به اهداف نهایی قرب و رضوان خدا - به تحصیل تقوا - بهترین توشه و آنچه سبب تقرّب او در تمام شئون (رضوان الهی رسیده به مقاصد و به اجابت رسیدن دعاهايش) به خدا شود، نیازمند است.

لفظ «وسیله» که به لام جنس مزین شده، تمام واسطه های مقرب را شامل می شود. به همین جهت برای آنچه در تفسیر کشف بیان شده (به این که کلمه «وسیله» اختصاص به عبادات و ترک گناهان دارد) توجیهی وجود ندارد، «وسیله» به هر دو معنای مورد نظر همانگونه که بر طاعت و ترک گناهان انطباق دارد، بر معرفت، محبت و دوستی به اوصیاء و نیز بر تجلیل و دریافت (حقایق) و پیروی کردن از آنها و واسطه قرار دادنشان در استجاب دعا و طلب شفاعت تطبیق می شود. و این بهترین نوع تقرّب جستن «به خدا» است. بنابراین وجهی برای آن تخصیص وجود ندارد.

اخبار وارد شده در توسل به پیامبر، ائمه طاهرین، فاطمه

زهره‌ها علیها السلام، قرآن فرشتگان مقرب و ایمان (1) و نیز توسل به صفات خدای متعال تأییدی بر عمومیت داشتن «وسیله» است. به عبارات ذیل توجه کنید.

فَإِنِّي بِكَ إِلَيْكَ أَتَوَسَّلُ (2): پس همانا من به واسطه خودت به تو توسل می جویم.

«أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِأَحَبِّ أَسْمَائِكَ إِلَيْكَ» (3) به واسطه محبوب ترین اسم های تو به تو توسل می جویم.

«أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَتَابُعِ إِحْسَانِكَ» (4) به سبب پی در پی آمدن احسانت به تو توسل می جویم.

«أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْحِيدِكَ» (5) به واسطه توحیدت به تو توسل می جویم

ص: 21

-
- 1- بحار الانوار، ج 102، ص 68، ج 95 ص 231، ج 98، ص 255، ج 90، ص 16، ج 100، ص 12 و... مهج الدعوات، صص 168 - 166، منشورات مؤسسه الاعلمی بیروت.
 - 2- بحار الانوار، ج 87، ص 112، فلاح السائل، ص 264.
 - 3- بحار الانوار، ج 95، ص 448 نهج الدعوات، ص 240 و در مهج الدعوات به جای اسمائک مسائلک گفته شده است.
 - 4- بحار الانوار، ج 95، ص 416 از نسخه های قدیم.
 - 5- بحار الانوار، ج 95، ص 258 برای آن مصدري ذکر نشده است.

«أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ» (1) به توسط جود و بخشش به تو توسل می جویم.

و اخبار دلالت دارند به این که امامان معصوم علیهم السلام بدون استثناء واسطه در تقرّب به خدای متعال هستند .

از مجموعه مطالب بیان شده، روشن شد به این که آنچه در تفسیر المیزان آمده (و آن مطابق ساختن کلمه «وسیله» بر مواردی غیر از طاعات و ترک محرّمات است، که از باب حمل مطلب بر خلاف ظاهر آن می باشد) (2) خلاف اطلاق «وسیله» است که بر تمام موارد اطلاق می شود و نیازی به حمل کلمه «وسیله» بر خلاف ظاهر نیست.

تمام کلام این است که مفهوم «وسیله» به معنای مقرب عمومیت دارد. و اهل بیت علیهم السلام اعتقادات، طاعات، و اخلاقیات را شامل می شود. و گواه بر این مطلب - افزون بر اخباری که یادآور خواهیم شد - مطلبی است که در نهج البلاغه بیان شده است. به این نحو که توسل به ایمان، رسول و طاعات و عبادات را گرد آورده است.

ص: 22

1- بحارالانوار، ج 95، ص 231 مهج الدعوات، ص 231 مهج الدعوات ص 166 و در آن آمده «أتوسل اليك و اتقرب اليك بجودك».

2- الميزان، ج 5، ص 362 « أقول : ای بطاعته فهو من قبيل الجری و الانطباق علی المصدق...».

«همانا بهترین چیزی که تقرب جویندگان به خدای متعال به آن توسل می جویند.

عبارت از ایمان به خدا، رسول، جهاد در راه خدا (که قلعه رفیع اسلام است) کلمه لا اله الا الله (که فطرت انسان است) اقامه نماز (که آئین و طریقت است)، پرداخت زکات (که فریضه واجب است) روزه ماه رمضان (که سپر از عذاب است) حج خانه خدا و آباد ساختن آن که این دو فقر را برطرف می کند و گناه را می شوید) صله رحم (که سبب افزایش مال و عقب افتادن زمان مرگ است)، صدقه پنهانی (که گناهان را می پوشاند) صدقه آشکار (که مرگ بد را دفع می کند) و کارهای شایسته و پسندیده (که شخص را از تباهی و پستی و رسوایی حفظ می کند). (1)

روشن است که ایمان غیر از طاعات است و به همین جهت حضرت علیه السلام آن را از اسباب توسل قرار داد. و ویژگی خاصی در ایمان به خدا و رسول نیست [به نحوی که انحصار را نشان دهد] زیرا معرفت و شناخت امامان معصوم علیهما السلام مودّت با آنها از موارد ایمان است. و منظور از توسل به ایمان، خدا، رسول، ولایت و معاد این است که اساس

ص: 23

افزودن آن سبب می گردد که توسل جوینده به خدا نزدیک شود و چنین مطلبی مطلوب شارع است و دارای اهمیت خاصی است.

آیه کریمه شامل فقهاء در زمان غیبت [ولی عصر (عج)] می شود، زیرا که منصوب از جانب ائمه علیهم السلام هستند و اشکالی نیست در این که فقیهان به سبب منصوب بودن از جانب ائمه علیهم السلام وسیله تقرب به خدای متعال باشند.

البته [همان گونه که ولایتشان در طول ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است] توسل به آنها هم یک امر طولی است نه عرضی و بعد از تمام بودن براهین انتصاب و نیابت، مشمول آیه کریمه هستند چنان که در کتاب تفسیر «القرآن و العقل» در ذیل آیه مورد بحث بیان شده است که این آیه خطاب به ایمان آورندگان است، (زیرا) به سبب تقوا و تبدیل شدن ایمان علمی به ایمان، عینی برای مؤمن آشکار میشود که نگهدارنده از تمام بدیهها خدای متعال است، چنانکه در چندین مورد متذکر این مطلب شده ایم. و یا امر به ترس از خدا (در آیه) بدان جهت است که (اهل ایمان) به واجبات عمل کنند و محرمات را ترک گویند، و با طلب کردن وسیله ای که مورد رضایت و خشنودی خداست به خدا

برسند، خواه آن وسیله از اعمال (فعل و ترک) و خواه اخلاق (کسب فضایل و نفی رذایل) باشد.

با بیان گذشته احتمال می‌رود منظور [از آیه] این باشد که رشته خویش را با واسطه [به خدا] پیوند دهید زیرا هیچ کسی بدون واسطه قادر به تقرب به خدا نیست. پس فردی که شأنیت نزدیک شدن به خدا را بدون واسطه ندارد، بخواهد بدون واسطه تقرب جوید، می‌افتد و سقوط می‌کند و پیش از این متذکر شدیم که طفره باطل است. پس توسل جستن به رشته پیامبر صلی الله علیه وآله و وصی علیه السلام لازم و ضروری است. بلکه در زمان غیبت [ولی عصر (عج)] توسل جستن به رشته آنانی که منصوب [از جانب حجت خدا] هستند، لازم است...» (1)

خلاصه این که آیه کریمه رعایت دو مطلب را در فلاح و رستگاری لازم و ضروری می‌داند.

1. تقوا 2. وسیله ای را جهت تقرب به خدا (به معنای عام آن) طلب کردن. جمله «ابتغوا الیه الوسيله از باب ذکر عام بعد از خاص است. چنان که جمله «جاهدوا فی سبيله» از باب ذکر خاص بعد از عام است. (2) پس احکام را از امام فراگرفتن

ص: 25

1- القرآن و العقل، ج 1، صص 385 - 384.

2- بنابراین ابتغوا الیه الوسيله علاوه بر این که شامل تقوا و جهاد می‌شود، توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله اوصیاء و اولیاء و منصوبین از نزد آنها را نیز شامل می‌شود. (م)

از مصادیق «ابتغاء الوسيلة» هست به همین نحو در مقام درخواست حاجات از خدا امام را واسطه قرار دادن از مصادیق آن است.

بنابراین مقصود «آیه» روشن است و آن مطلوب بودن تحصیل چیزی است که واسطه در تقرب به خدا (با تمام اقسام و مصادیقش) باشد.

طلب وسیله برای تقرب به خدا اختصاص به گروهی خاص از مردم ندارد بلکه تمام گروههای از مردم و افراد باید در طلب وسیله باشند زیرا که همه محتاج و نیازمند به آن هستند، یا بدان جهت که در نفس خویش کوتاهی در عمل و ناتوانی را احساس می کنند و یا بدان جهت که در پیمودن عالی ترین راه محتاج و نیازمندند؛ بلکه به طور کلی یافتن نشانه های دین بدون واسطه ممکن نیست. بنابراین همگان به نحوی محتاج به توسل هستند آن گونه که روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام بر این مطلب گواهی می دهد. «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا متمسک کمی شد، و ما به پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک می جوئیم و شما به ما تمسک کنید».(1)

ص: 26

1- التوحید، ج 1، ص 165 (احادیث بعد از آن را ملاحظه کن). جماعة المدرسين، قم / المحاسن، صص 182 - 179 و احادیث بعد از آن... دار الكتب الاسلامیه - قم . المیزان ج 5 ص 362، طبع تهران احقاق الحق، ج 5 صص 96 - 94 و در آن آمده فتأخذ حجتی و شیعتک یاخذونی حجة اهل بیتک احقاق الحق، ج 7، ص 175 و در آن روایت این گونه است: عن رسول الله صلی الله علیه و آله : ان قال: يا على اذا كان يوم القيامة أخذت حجة الله وأخذت أنت حجتی وأخذ ولدك بحجرتك وأخذ شيعه ولدك بحجرتهم، فترى أين يومر بنا؟! احقاق الحق، ج 18، ص 504 و در این عبارت این است و اهل بيته يأخذون بحجة نبیهم صلی الله علیه و آله و انّ شيعتهم يأخذون بحجرتهم يوم القيامة.

توجه به این نکته لازم است که وسیله ای را به سوی خدا طلب کردن، بدست آوردن چیزی است که مقرب و نزدیک کنند به خدا باشد پس چنانچه غیر از این باشد، موضوع وسیله بودن از آن نفی می شود بنابراین طلب کردن وسیله ای به سوی خدا عبادت و پرستش آن نیست، زیرا که عبادت آن با متقرب بودنش تغایر دارد و در واقع عبادت آن وسیله، شرک است و هیچ کسی با داشتن صفت شرک قابلیت تقرب به خدای واحد، احد و صمد را ندارد پس کسی که با وسیله ای به خدا نزدیک می شود، از آنچه تنافی با تقرب دارد دوری جسته است. زیرا او با بدست آوردن آن وسیله تقرب را منظور کرده نه دور شدن از خدا را. توسل به معنای مصطلح از مصادیق طلب کردن وسیله است. و فرقی نیست بین این که بگوید: «اتوسل به الی الله یا اتوجه به الیه، یا اتشفع یا

اقدامه بین یدی حاجتی» و این که بگوید «أَسْأَلُكَ بَفْلَانٍ يَا بَحَقَّ فُلَانٍ يَا بَحَقَّهُ عَلِيكَ يَا بَجَاهَهُ عِنْدَكَ يَا بَبْرَكْتَهُ يَا بَحْرَمَتَهُ عِنْدَكَ وَ يَا اَيْنَ كَهْ بِا اَيْنَ عِبَارَتِ مِي گويد: أَقْسَمْتُ عَلِيكَ يَا أَقْسَمُ عَلِيكَ بِفُلَانٍ وَ... وَ هَمِچْنين به شخصی که ولی خدا است بگوید: أَسْأَلُكَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِي يَا تَشْفَعُ لِي زَيْرَا تَمَامِ اَيْنَ عِبَارَاتِ بِه يَكْ مَعْنَا بَازْ گِرْدَانْدَه مِي شُود وَ اَنْ وَ سِيْلَه وَ وَاسِطَه بَيْنِ خُود وَ خُدَايَ مُتَعَالٍ قَرَار دَادَن اِسْت. بَدَان جِهَتِ كِه زَرْد خُدَايَ مُتَعَالٍ دَارَايَ مَنَزَلَتِ وَ كِرَامَتِ اِسْت وَ اَيْنَ مُصَدِّاقِ هِمَانِ «اِبْتَغُوا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَه» اِسْت وَ دَر قَرَار دَادَن چنين وسيله اِي پَرسَششْ غَيْرِ خُدَا نِيَسْت تَا شَرْكَ دَر عِبَادَتِ بَر اَنْ صَدَق كَنْد. اَنْ كُونه كِه دَر اَنْ تَوْهَمِ اسْتِقْلَالِ نِيَسْت تَا مُصَدِّاقِ شَرْكَ ذَاتِي بَاشَد يَا شَرْكَ اَفْعَالِي شَامِلِ اَنْ شُود.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (1):

و ما همه رسولان را فرستادیم تا این که به امر خدا اطاعت شوند، و اگر اینان (منافقان) گناهی را مرتکب بشوند و به خود ستم کنند به نزد تو می آیند. پس از خدا طلب آمرزش می کنند (و می خواهند که) تو برای آنان طلب آمرزش کنی، برای این که خدا را آمرزنده و مهربان بیابند.

در تفسیر جوامع الجامع آمده است، که بین مردی از منافقین و بین مردی از یهود خصومت و نزاعی واقع شد یهودی گفت: به محمد صلی الله علیه و آله شکایت می کنم، زیرا می دانست که آن حضرت صلی الله علیه و آله رشوه گیر نیست، و آن فرد منافق کعب بن اشرف را بین خود و بین آن یهودی قاضی قرار داد. پس این آیه نازل شد، «آیا ندیدی (و تعجب نکردی) از حال آنان که به گمان و ادعای خود ایمان آورده اند به آنچه بر تو و بر پیامبران قبل از تو نازل شده است، چگونه شکایت به نزد طاغوت بردند و حال اینکه مأمور بودند که به طاغوت کافر

ص: 29

شوند. و شیطان می خواهد آنها را در گمراهی شدید و دوری قرار دهد و آن هنگام که به آنها گفته شود به حکم خدا و رسول روی آورید گروه منافق را می بینی که مردم را از گرویدن به تو منع می کنند (1) (2)

جمله «و ما ارسلنا من رسول» متوجه منافقین است. و آنها را از شکایت بردن نزد طاغوت و روگرداندن از رسول منع می کند، پس همانا آنچه واجب است، رجوع کردن به رسول خدا و اطاعت حکم آن حضرت صلی الله علیه و آله است. سرپیچی از حکم آن بزرگوار گناهی است که جز به توبه و رسیدن به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عذر خواهی و طلب دعا از آن حضرت صلی الله علیه و آله برای طلب مغفرت، آمرزیده نمی شود. و این همان توسل و شفاعت خواستن است.

زمخشری در کشف بیان کرده که (ولو انهم ان ظلموا أنفسهم) همان شکایت بردن نزد طاغوت است. (جاءوك) به محضر تو می آیند در حالی که از نفاق توبه کننده اند و از آنچه مرتکب شده اند، بیزاری می جویند. (فاستغفرو الله) با اخلاص از خدا خواهان آمرزش هستند و تمام کوشش آنها

ص: 30

1- نساء، آیات 61، 60 .

2- جوامع الجامع، ج 1، ص 266 .

این است که از اذیت و آزاری که (به لحاظ رد کردن حکم تو) مرتکب شده اند عذر خواهی کنند، تا این که شفیع آنها در نزد خدا باشی و برایشان طلب آمرزش کنی .

(لو جدوا الله توباً) تا خدا را توبه پذیر ببیند». (1)

روشن است که روی گرداندن از رسول گناهی بزرگ است، علاوه بر توبه و عذرخواهی از رسول صلی الله علیه وآله نیازمند به وساطت رسول است که برای آنها طلب آمرزش کند و شاید مخالفت امام معصوم علیه السلام همین حکم را داشته باشد و گواه بر این روایتی است که در کافی به سند صحیح از عبدالله بن نجاشی نقل شده است که امام صادق علیه السلام در مورد این «جاءوك فاستغفروا الله...» فرمودند: منظور پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام است». (2)

این وساطت و توسل آن هنگام که در آمرزش مخالفت با رسول صلی الله علیه وآله (با توجه به قباحتی که دارد) سودمند باشند. بدون تردید در غیر این مورد سودمندی اش سزاوارتر است. به همین جهت در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام آمده است: آن هنگام که وارد مدینه شدی غسل کن سپس به نزد قبر پیامبر صلی الله علیه وآله بیا (تا آنجا که فرمود) بارخدا یا همانا تو فرمودی :

ص: 31

1- الکشاف، ج 1، ص 528.

2- الکافی، ج 8، صص 334 - 526.

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا لَكُمْ الرَّسُولَ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) و همانا من به محضر پیامبر تو رسیده ام در حالی که از گناهانم توبه کننده ام، و همانا با توسل به توبه خدا رو کرده ام، خدایی که پروردگار من و تو است، برای این که خدا گناهانم را ببخشد» (1)

و روایات دیگر این مطلب را تأیید میکند به زودی به آن اشاره خواهیم کرد.

به هر حال آیه در مورد مخالفت رسول دلالت بر وجوب توسل دارد و مشروع بودن توسل در موارد دیگر از قاعده «اولویت» استفاده می.شود و توسل اگر شرک بود شارع آن را واجب نمی کرد، زیرا شرک استثناء پذیر نیست آن چنان که ظلم استثناء پذیر نیست. پس مشروعیت توسل به پیامبر ما را به مشروع بودن توسل به اهل بیت علیهم السلام فرا می خواند. زیرا با توجه به احادیث متواتر، آنها قائم مقام رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستند. و از آن احادیث این بیان رسول خدا صلی الله علیه وآله هست که فرمودند: «هر کس که من وسیله او به سوی خدا هستم پس علی وسیله او به سوی خدای عزوجل است». (2)

ص: 32

1- کنز الدقائق، ج 3، ص 456 (ط تهران)

2- ... عن ابي سعيد قال قال النبي صلى الله عليه وآله من كنت وليه فعلى وليه، ومن كنت امامه فعلى امامه، و من كنت أميره فعلى أميره، و من كنت نذيره فعلى نذيره و كنت هاديه فعلى هاديه، و من كنت وسيلة الى الله تعالى فعلى وسيلة الى الله عزّ و جلّ فالله سبحانه يحكم بينه و بين عدوّه، بحار، ج 37، ص 224 (م).

(قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ. قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (1): (یوسف) گفت: شما (برادران یوسف) دانستید که در دوران جهل و نادانی با یوسف و بردارش چه کردید؟ آنان گفتند: آیا تو همان یوسفی (که چهل سال پیش او را به کاروان فروختیم) پاسخ داد که آری همان یوسفم و این برادرم (بنیامین) است.

خدا (به رحمت و اسعه خود) بر ما منت نهاد همانا هر کسی تقوا برگزیند و صبر کند (نیکو است) و براستی خدا اجر و پاداش نیکوکاران را ضایع نگذارد. (برادران یوسف) گفتند: به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما گزید و ما مقصر و خطا کاریم (در این که حق تو را رعایت نکردیم)، (یوسف) گفت: سرزنش و نکوهشی امروز بر شما نیست، خدا شما را

ص: 33

می آموزد، و او مهربان ترین مهربانها است .

بیان حضرت یوسف - علی نبینا و اله و علیه السلام - که فرمود: (خدا شما را می آموزد و او مهربان ترین مهربان هاست) بعد از اعتراف برادران آن حضرت به گناهان و زشتی عملشان است. و پیشی گرفتن حضرت یوسف بر آنها در طلب آمرزش، ظهور در میانجیگری و شفاعت دارد؛ آن چنان که اعتراف اینان به گناه در محضر آن بزرگوار و نیز اعترافشان به بزرگی مقام آن حضرت علیه السلام ظهور در توسل آنها به حضرت یوسف علیه السلام دارد برای این که برادرانش را عفو کند و واسطه در طلب مغفرت گردد. و این مطلب به طور حتم توسل به کسی است که مقرب نزد خدا است.

ص: 34

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْأَلْ تَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ، قَالَ سَوْفَ أَسْأَلُ تَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (1)) (برادران یوسف) گفتند: ای پدر برای گناهان ما طلب آمرزش کن همانا گناهکاریم. (حضرت یعقوب علیه السلام) فرمود: به زودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش خواهم کرد، برآستی او آمرزند و مهربان است.

دلالت این آیه بر جواز توسل بسیار روشن است. زیرا برادران یوسف علیه السلام بعد از آن که گناهشان آشکار شد، به جرمشان اعتراف کردند از پدرشان (حضرت یعقوب علیه السلام) خواستند برای آنها طلب آمرزش و بخشش کند. و حضرت یعقوب علیه السلام به آنها وعده داد که در زمان خاصی برای آنها طلب مغفرت کند. و این عمل جز توسل و وسیله جستن نیست. (2)

ص: 35

1- یوسف، آیات 98 - 97

2- آیه ظهوری کامل در جواز توسل دارد، زیرا که حضرت یعقوب علیه السلام نه تنها فرزندان را از چنین طلبی نهی نکرد بلکه با پاسخ مثبت به آنها چنین طلبی را جایز شمرده و تأیید کرد. و خداوند متعال با بیان این قضیه و عدم ردع آن مهر صحت بر چنین عملی زده است. بنابراین توسل به حضرت یعقوب به عنوان پیامبر، ولی و انسانی صالح مورد قبول و رضایت خدای متعال است. پس می توان با مجرد ساختن قضیه از خصوصیات شخصی قاعده کلی را استنباط کرد و آن این که توسل به پیامبران، اولیاء و صالحان امری شرعی بوده و مورد رضایت خداوند متعال است. (م)

عیاشی در تفسیرش از محمد بن ابی عمیر از برخی اصحاب روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در ارتباط با این جمله از آیه (سوف استغفر لکم ربی) فرمودند: طلب مغفرت را تا سحر به تأخیر انداخت و عرض کرد: ای پروردگار من، گناه اینان در چیزی است که بین من و آنها می باشد. پس خداوند وحی کرد، همانان من آنها را آمرزیدم. [\(1\)](#)

ص: 36

1- تفسیر العیاشی، ج 3، صص 196 - 80.

(فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (1): پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد. (و آنها را واسطه در توبه و بازگشتش به خدا قرارداد) خداوند توبه او را پذیرفت. پس بر آن توبه کرد همانا خدا توبه پذیر و مهربان است.

(علامه) در تفسیر المیزان بیان داشتند؛ تلقی، عبارت از شنیدن کلام از روی فهم و آگاهی دقیق است. و این «تلقى» و دریافت کلام راه آسان برای توبه آدم علیه السلام بود.

آیه در بردارنده دو قسم توبه هست: 1. توبه ای که از جانب خدای متعال است و آن بازگشت رحمت خدا به بنده است. 2. توبه ای که از جانب بنده خدا است. که به واسطه طلب آمرزش و جداسدن از معصیت به خدا باز می گردد.

توبه بنده در دو توبه از جانب خدای متعال پیچیده شده است، زیرا بنده در هیچ حالی بی نیاز از پروردگارش نیست. پس بازگشت او از گناه به (اطاعت) خدا نیازمند توفیق و یاری و رحمتی از جانب خدای متعال است. تا این که توبه

ص: 37

محقق شود، سپس ناچار از نیاز به قبول و عنایت و رحمت خدای متعال است. بنابراین توبه بندگان آن هنگام که قبول توبه شود بین دو توبه از جانب خدا است. چنان که کلام خدا بر آن دلالت دارد (ثم تاب عليهم ليتوبوا (1) (2)).

در تفسیر الاء الرحمن بیان شده است: تلقی در آیه این است که آدم به سبب روی آوردن (به خدا) و پذیرفتن (خدا از او) و یادگرفتن و عمل کردن، کلماتی را از جانب خدا دریافت کرد.

اسلوب گفتار در آیه این اقتضاء را دارد (که بگوئیم) آدم از مخالفت امر ارشادی خدا پشیمان شد و اراده کرد که توبه کند و به مقام اولیاء (که در عمل و ترک تابع اوامر ارشادی خدای متعال هستند) باز گردد. او در صدد پیدا کردن وسیله هایی بود که خداوند به واسطه آنها توبه او را بپذیرد. پس خداوند کلماتی را به او آموخت تا او را در مقام انابه کنندگان نگهدارد و به او فضیلت صاحبان فضل و احسان را بشناساند. (3)

ص: 38

1- توبه، آیه 118 (سپس خداوند به آنها لطف کرده و توفیق توبه داد برای این که توبه کنند) (و از گناه خویش به خدا بازگردند). (م)

2- المیزان، ج 1، ص 133 .

3- الاء الرحمن، ج 1، ص 87 .

در تفسیر المیزان این سؤال مطرح شده، که منظور از کلمات چیست؟ چه بسا احتمال می رود که کلمات آن چیزی باشد که خداوند در سوره اعراف از آن حکایت کرده است (فَاَلْأَرْبَىٰ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آدم و حوّا) گفتند: پروردگارا به خودمان ستم کردیم و چنانچه ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی به طور حتم از زیانکاران خواهیم بود.

لکن این کلمات در سوره اعراف مساعده و موافق با آنچه در سوره بقره بیان شده، نیست. زیرا در سوره اعراف آن کلمات (رَبَّنَا ظَلَمْنَا...) پیش از آیه (قَالَ اهْبِطُوا...) خداوند فرمود، فرود آیید... آمده است. در صورتی که «فتلقى» آدم... در سوره بقره بعد از «قلنا اهبطوا...» و گفتیم ما فرود آیید... ذکر شده است. (1)

بنابراین منظور از کلمات بر طبق آیات روشن نیست. آری اخباری که از دو فرق شیعه و سنی انتشار یافته، این است که منظور از «کلمات» اسم های اصحاب کساء علیهم السلام هستند، و این اخبار ناسازگار نیست با روایاتی که بیان داشته به این که

ص: 39

1- به عبارت دیگر آن کلمات پیش از هبوط آدم بر زبان او و حوّا جاری شده است، در صورتی که تلقی و دریافت کلمات که باعث پذیرش توبه به آدم و حوّا شد، بعد از هبوط آنها بوده است. (م).

منظور از کلمات دعا است. آن گونه که در تفسیر آلاء الرحمن آمده است، آن جا که گفت: بین روایات مربوط به دعا و روایات طلب شفاعت از اهل بیت علیهم السلام ناسازگاری نیست زیرا جمع بین آنها ممکن است. (1)

و در کتاب کنز الدقائق بعد از بیان برخی از روایات مربوط به دعا گفته است، آنچه بیانش گذشت ناسازگار نیست زیرا امکان جمع وجود دارد. و آن این است که کلمات بعد از هبوط برای ستایش و شکرگزاری کردن و عظیم و بزرگ دانستن خداوند متعال و اعتراف به گناهان است.

و کلمات قبل از هبوط آدم علیه السلام برای این است که مستحق مغفرت و ثواب شود. (2)

و در تفسیر المیزان منظور از کلمات را اسم هایی دانسته که خداوند به آدم علیه السلام آموخت. و آن اسامی موجودات بلند مرتبه ای که در غیب آسمانها و زمین پنهان است. و واسطه فیض برای موجودات در مرتبه پایین هستند. هیچ کمالی جز به برکت آنها برای طالب کمال به پایان نمی رسد. و در برخی روایات وارد شده که آدم علیه السلام در آن هنگام که اسماء را آموخت اشباح و انوار اهل بیت علیهم السلام را دید. و نیز در اخبار

ص: 40

1- آلاء الرحمن، ج 1، ص 87.

2- کنز الدقائق، ج 1، ص 385.

آمده که آدم علیه السلام در آن زمان که خدا ذریه او را از صلیب خارج کرد، آنها را دید.... و در قرآن «کلمه» بر موجود عینی و خارجی با صراحت اطلاق شده است (بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (1)) (2).

به هر حال آیه بر توسل حضرت آدم علیه السلام به ائمه اطهار علیهم السلام دلالت دارد، یا به یادآوری اسامی اینها در هنگام دعا و یا به شناختن وجود اهل بیت علیهم السلام و خضوع کردن آدم علیه السلام در برابر آنها، و شاید توسل به اسماء اهل بیت علیهم السلام در هنگام دعا از آثار معرفت آدم علیه السلام به آنها باشد. و نه تنها آدم علیه السلام به اهل بیت علیهم السلام توسل جسته بلکه اخبار بسیاری دلالت دارند بر این که پیامبران و رسولان در حوادث و حالات گوناگون به آنها متوسل شده اند. علامه مجلسی قدس سره در کتاب بحار بابی را به این مطلب اختصاص داده است. که در آن روایاتی وارد شده که در بردارند توسل و طلب شفاعت پیامبران به ائمه اطهار علیهم السلام است. و در آخر باب بیان داشته است: می گویم همانا در باب های احوال انبیاء علیهم السلام اخبار بسیاری در این مورد گذشت.

(3)

ص: 41

1- ال عمران، آیه 45 .

2- المیزان، ج 1، صص 148 - 149.

3- بحار الانوار، ج 26، ص 319 باب 7 .

(سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسَّيِّئَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...) (1) برخی از بادیه نشینان که از حضور در جنگ تخلف کرده اند، به زودی (برای عذر آوردن) خواهند گفت: (نگهداری از) اموال و خانواده هایمان ما را سرگرم کرد (و) مانع از حضور در جنگ شد) پس برای ما (از خدا) طلب آمرزش کن، با زبان هایشان چیزی را می گویند که به آن عقیده ندارند...

آیه زمینه ساز جواز توسل به پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله برای بدست آوردن آمرزش است. و این امری شایع در میان اعراب بوده است چه برسد به غیر آنها و طلب آمرزش از پیامبر صلی الله علیه وآله در آیه مورد منع و اعتراض واقع نشده است. ولی بادیه نشینان مورد اعتراض قرار گرفته اند که چرا زبانشان با قلبشان هماهنگ نیست، و از روی جد و قطع طلب آمرزش نکرده اند.

ص: 42

(فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوِيَكُمْ) (1) پس بدان که همانا معبودی جز نیست. و برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش کن و خدا تغییر پذیری شما (و انتقالتان به عالم آخرت) و منزل و مسکن شما را می داند .

امر خدای متعال به طلب آمرزش برای مؤمنان زمینه دلالت آیه را بر جواز توسل فراهم آورده است. و این امرالهی جز این نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم واسطه در بهره مندی آنها از آمرزش باشد. پس این مطلب را خوب مورد فهم خویش قرار ده .

و غیر از آیات بیان شده آیات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارند. (2)

ص: 43

1- محمد، آیه 9 .

2- سوره مؤمنون، آیه 62، ممتحنه، آیه 12 اسراء، آیه 57 (م).

واضح است، روایاتی که بر مشروع بودن توسل به پیامبران، اولیاء و اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند، متواترند. (1) و اهل سنت و شیعه در (کتاب های) جوامع حدیث و در تفاسیر بیان داشته اند و ما به بیان پاره ای از آنها می پردازیم .

قسم اول : روایات اهل تسنن

اشاره

این روایات چند دسته هستند :

الف : روایات در واسطه بودن پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام

1. قندوزی در ینابیع الموده از کتاب مودة القربی از علی - کرم الله وجهه - روایت کرده است، که آن حضرت علیه السلام فرمود :

ص: 44

1- تواتر این است که راویان به حدی هستند که عقل اجتماع آنها را بر کذب محال می داند. (م)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: امامان از فرزندان من هستند، کسی که آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است. و کسی که آنان را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. اینان دستگیره محکم و وسیله به سوی خدا عزّ وجل هستند. (1)

2. آنچه از دیلمی در مرآة المؤمنین در حدیثی که آن را از حیث سند به پیامبر صلی الله علیه وآله رسانده است، روایت کرده که پیامبر فرمودند: «کسی که بخواهد به من توسل بجوید و برای او در نزد من عمل نیکی باشد، که به خاطر آن در روز قیامت شفاعتش کنم، پس باید به اهل بیت من پیوند داشته باشد و باعث شادی آنها شود». (2)

3. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده است، که آن حضرت علیها السلام در ضمن خطبه ای در حضور ابی بکر و مهاجرین و انصار فرمود: پس پرهیزکاری خدا را پیشه کنید، آن گونه که سزاوار او است. و به آنچه امر

ص: 45

1- احقاق الحق، ج 13، ص 75 عن ینابیع المودة، ج 2، ص 318 و مودة القریبی ص 99 (طبع لاهور) و احقاق الحق، ج 18، ص 504 و بحارالانوار، ج 37، ص 87.

2- احقاق الحق، ج 9، ص 424 و ج 18، صص 531 - صص 530 - 531، آن از مرآة المومنین شیخ ولی الله الکهنوئی روایت کرده است بقیة المسترشدین، ص 296 (طبع مصر) مفتاح النجا، ص 109 مخطوط ینابیع المودة، ج 2، ص 379 الشرف المؤید، ص 114 و...

کرده، او را اطاعت کنید، پس تنها بندگان عالم، خدا ترس هستند. و خدا را برای عظمت و نورش ستایش کنید. هر کس در آسمان و زمین است. وسیله ای را به سوی او می جوید، و ما وسیله او در میان خلق هستیم و ما برگزیدگان و فرود جای قدس و حجت خدا و وارث پیامبران... هستیم. (1)

ب : روایات در حُجَزِ الله بودن اهل بیت علیهم السلام

1. در کتاب وسیلة المآل روایت شده، که ابراهیم شیبیه انصاری گفت: با اصبع بن نباته نشسته بودم گفت: آیا تو را به راهی نخوانم، آنچه علی ابن ابی طالب - کرم الله وجهه - بر من املاء کرده است؟ پس نامه ای را بیرون آورد که در آن نوشته شده بود: بنام خدایی که بخشنده و مهربان است: این وصیتی از محمد صلی الله علیه وآله به اهل بیت و امتش هست. اهل بیت را به تقوای الهی و پیوسته در اطاعت خدا بودن، وصیت کرد و امتش را به پیوند و همراه دائمی با اهل بیت سفارش فرموده، در روز قیامت اهل بیت به پیامبرشان متمسک شده و شیعیان

ص: 46

1- شرح نهج البلاغه، لابن أبی الحدید، ج 16 و ص 211.

به اهل بیت متمسک می شوند. اهل بیت هرگز شما را در گمراهی داخل نمیکنند و از هدایت بیرون نمی برند. (1)

2. خوارزمی در مناقب روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی آنگاه که روز قیامت فرارسد، من به خدا تمسک می جویم و توبه من تمسک می جویی و فرزندان تو چنگ می زنند و شیعیان فرزندان به آنها متمسک می شوند. پس می بینی چه هنگام به ما دستور می رسد. (2)

3. ابن حسنویه حنبلی در در بحر المناقب با اسناد به اصبع بن نباته روایت کرده است: پس آنگاه که ضربه ای بر امیر مومنان علیه السلام فرود آمد که سبب وفات آن بزرگوار شد... سپس بیهوش شد و آن گاه که به هوش آمد به من فرمود: اصبع آیا نشسته ای؟ گفتم: بلی ای مولای من فرمود: حدیث دیگری را بر توبه افزایش .

ص: 47

1- احقاق الحق، ج 18 ص 504 از وسیلة المال، تألیف شیخ صفی شافعی، ص 59.

2- احقاق الحق، ج 7، ص 175 از مناقب خوارزمی ص 296 طبع (تبریز) و احقاق الحق ج 7 ص 509 از مقتل الحسین، ص 106 (طبع نجف) تألیف علامه آبی المؤید موفق بن احمد بحار الانوار، ج 68، صص 134 - 104 بنقل از صحیفه الرضا، صص 93 - 92 حدیث 20 امالی شیخ مفید، ص 6 با تفاوت اندکی در برخی از نسخه ها آمده است فتری این یوم بنا» پس خواهی دید چه هنگام به ما اقتدا می شود.

گفتم: آماده شنیدن هستم خداوند افزون کننده هر خیری است.

فرمود: ای اصبع، در برخی از راه های مدینه رسول خدا صلی الله علیه وآله را ملاقات کردم، در حالی که حزن و اندوه چهره ام را فرا گرفته بود. پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمودند، تو را محزون می بینم، آیا حدیثی را برای تو بیان نکنم که بعد از این هرگز اندوهگین نباشی؟

گفتم: آماده شنیدن هستم.

فرمود: خداوند در قیامت منبری را نصب می کند که از منبرهای پیامبران و شهداء بلندتر است. خداوند به من امر می کند که بر فراز آن بالا روم. سپس خداوند به تو امر می کند که بالا می آیی و در یک پله پائین از من قرار می گیری. سپس به دو فرشته فرمان می دهد که پائین تر از تو می نشینند. پس آن هنگام که بر منبر مستقر می شویم، همگی ما را می بینند. پس آن فرشته ای که پائین تر از تو است، بانگ می زند. ای گروه مردم هر کس مرا می شناسد پس در نزدش شناخته شده هستم. و کسی که مرا نمی شناسد اینک خویشان را به او معرفی می کنم. من رضوان خزانه دار بهشت هستم، آگاه باشید، همانا خداوند به احسان و فضل و عظمتش به من امر

ص: 48

فرموده که کلیدهای بهشت را به محمد صلی الله علیه وآله تقدیم کنم. و محمد صلی الله علیه وسلم مرا مأمور ساخته که آنها را به علی علیه السلام بازگردانم پس بر این مطلب گواه باشید. سپس فرشته ای که پائین تر از او هست، می ایستد و صدا می زند در حالی که تمام افراد می شنوند. ای گروه مسلمانان، کسی که مرا می شناسد، پس در نزدش شناخته شده هستم. و کسی که مرا نمی شناسد، خودم را به او می شناسانم. من مالک خزانه جهنم هستم، آگاه باشید، همانا خداوند به فضل و احسان و بزرگواریش مرا مأمور کرده تا کلیدهای جهنم را به محمد صلی الله علیه وآله تحویل دهم، و آن حضرت صلی الله علیه وآله به من امر فرموده که آنها را به علی بازگردانم، پس همگی گواه بر من باشید.

پس تو (ای علی) کلیدهای بهشت و جهنم را می گیری و به من متمسک می شوی و اهل بیت تو تمسک به تو می جویند و شیعیانت به اهل بیت تو چنگ می زنند.

فرمود: با هر دو دستم مصافحه کردم و گفتم: ای رسول خدا به بهشت (بشارت می دهی) فرمود؟

به پروردگار کعبه قسم، بلی. (1)

ص: 49

1- احقاق الحق، ج 5، صص 94-96 از «در بحرالمناقب» ص - 86 مخطوطه و بحار الانوار، ج 4، صص 45-46 به نقل از الروضه، صص 22-23.

ج: روایات در توسل جستن به محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام

1. در کتاب «موده القربی» از جابر بن عبدالله انصاری، روایت کرده است، به این که رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود، به محبت ما به خدا توسل بجوئید و به وسیله ما طلب شفاعت کنید، پس همانا به واسطه ما گرامی داشته شده و دارای حیات و زندگی گشته و روزی داده شده اید.

پس زمانی که فردی از ما (بر اساس مصالح الهی) غایب شده، دوستداران ما افراد مورد اعتماد ما هستند و فردای قیامت همه آنها در بهشتند. (1)

2. در کتاب «ینابیع المودة» قندوزی از جابر روایت کرده است، که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: به واسطه محبت ما «اهل بیت» به خدای متعال توسل بجوئید. و به واسطه ما (از خدا) طلب شفاعت کنید. پس سبب ما گرامی داشته شده و دارای حیات و زندگی گشته و روزی داده شده اید. پس دوستداران مادر فردای قیامت امثال ما هستند. همه آنها در بهشت هستند. (2)

ص: 50

1- احقاق الحق، ج 18، ص 521 بنقل از مودّة القربی، ص 31 طبع لاهور.

2- احقاق الحق، ج 9، ص 422 به نقل از ینابیع المودة، ج 2، ص 266 حدیث 754.

د : روایات در توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله در زمان حیات و بعد از حیات آن بزرگوار

1. آنچه بیهقی در خلاصة الکلام از انس روایت کرده، این است که شخص بیابان نشینی به محضر پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و از ایشان طلب باران می کرد. و این شعر را خواند :

آتیناک و العذراء تدمی لبانها *** وَقَدْ شُغِلَتْ أُمُّ الصَّبِيِّ عَنِ الطِفْلِ

به محضر آمدم در حالی که از سینه دوشیزگان خون می چکد و همانا ما در کودک‌و طفل را از یاد برده است. تا این که به این بیت رسید:

وَلَيْسَ لَنَا إِلَّا إِلَيْكَ فَرَارنا *** وَ أَيْنَ فَرَارُ الْخَلْقِ إِلَّا إِلَى الرَّسُولِ

و چاره ای برای ما جز گریختن به سوی تو نیست، و کجاست گریزی برای مردم جز به سوی رسولان. انس گفت: آنگاه که آن بیابان نشین شعرها را به پایان برد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایستاد و عبا‌اش را مرتب می کرد تا بر منبر بالا رفت، پس خطبه خواند و برای مردم دعا کرد و هنوز دعا پایان نیافته بود، و پیامبر بر منبر بود که آسمان شروع به باریدن کرد . (1)

2. در کنز العمال از علی امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت علیه السلام فرمود: سه روز بعد از دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص: 51

1- دلائل النبوة، بیهقی، ج 6، ص 141 دارالکتب العلمیه.

شخص بادیه نشین بر ما وارد شد. پس خودش را بر قبر پیامبر صلی الله علیه وآله انداخت، و از خاک قبر بر سرش می ریخت، و می گفت: ای رسول خدا گفتم و ما گفته شما را شنیدیم، از خدای سبحان شنیدی و ما از شما شنیدم. و آنچه بر شما نازل شد، چنین بود «و اگر اینان به خود ستم کنند، به محضر می آیند، پس از خدا طلب آمرزش می کنند و (می خواهند) که برای اینها طلب آمرزش کنی، تا خدا را توبه پذیر و مهربان ببیند (1)» و براستی به خود ظلم کردم و به نزد شما آمدم، برای من طلب آمرزش کنی از قبر صدایی شنیده شد، همانا خدا تو را بخشید. (2)

3. بیهقی و ابن ابی شیبہ روایت کرده اند: در خلافت عمر بن خطاب مردم دچار قحطی شدند، بلال بن حارث (از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله) به قبر پیامبر صلی الله علیه وآله توسل جست و گفت: ای رسول خدا برای امت خود طلب باران کن .. براستی که در معرض هلاک شدن هستند، رسول خدا صلی الله علیه وآله به خویش آمد و به او خبر دادند که به زودی باران خواهد آمد. (3)

ص: 52

1- نساء، آیه 64 .

2- التبرک نوشته آیت الله احمدی، ص 147 به نقل از کنز العمال، ج 2، صص 385 - 386 .

3- همان مدرک، ص 148 .

ه- : روایات در توسل به اهل بیت علیهم السلام در دعا و برآورده شدن حاجت ها و خواسته ها

1. در کتاب «در بحر المناقب» حدیثی را روایت کرده که سند آن را به ابن مسعود رسانده است. ابن مسعود گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آنگاه که خداوند آدم علیه السلام را آفرید از پروردگارش خواست که پیامبران اوصیاء و مقربین از فرزندانش را به او بنمایاند. پس خداوند صحیفه ای را نازل کرد، پس آن را خواند، آن گونه که خدا به او تعلیم داده بود. تا آن که بنام محمد پیامبر عربی صلی الله علیه وآله رسید، پس در کنار اسم آن حضرت صلی الله علیه وسلم اسم علی بن ابی طالب را یافت. آدم گفت (آیا) این پیامبر است؟ و حال این که بعد از محمد صلی الله علیه وآله پیامبری نیست. (در این هنگام) صدای هاتقی را شنید و شخص او را نمی دید، که گفت: این وارث علم محمد صلی الله علیه وآله و شوهر دخترش، وصی او و پدر فرزندان او است. پس آن زمان که آدم صلی الله علیه وآله خطایی را مرتکب شد، تمسک به پروردگار را شروع کرد، پس علی و فرزندانش علیهم السلام را واسطه در توسل به خدا قرار داد، تا این که توبه‌اش پذیرفته شد. (1)

ص: 53

1- احقاق الحق، ج 4، ص 91 و در بحر المناقب ص 114، مخطوط.

2. ترمذی، سنائی، بیهقی، طبرانی با سند صحیح از عثمان بن حنیف (که صحابی مشهور است) روایت کرده اند: مردی نابینا به محضر پیامبر صلی الله علیه وآله رسید، و عرض کرد: از خدا برای من طلب عافیت کن. حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر خواستی دعا می کنم و اگر خواستی صبر کن این برای تو بهتر است. عرض کرد: دعا کنید .

او را امر کردند که نیکو وضوء بگیرد و این گونه دعا کند: پروردگارا : همانا از تو درخواست می کنم و به واسطه پیامبر رحمت تو محمد صلی الله علیه وسلم به سوی تو روی می کنم، ای محمد همانا به واسطه تو به پروردگارم روی آوردم، به جهت حاجتی که دارم، برای این که حاجتم را برآورد. پروردگارا شفاعت او را در مورد من بپذیر. پس (از دعا کردن) ایستاد در حالی که بینا شده بود. (1)

3. حموینی در فرائد السمطين از پیامبر صلی الله علیه وآله به روایت کرده: آن گاه که خدای متعال آدم علیه السلام را آفرید و از روح خود در او دمید. آدم متوجه سمت راست عرش شد، پس اشباح از پنج

ص: 54

1- سنن الترمذی، ج 5، ص 569 حدیث، 3578 دار احیاء التراث العربی بیروت المعجم الکبیر نوشته برانی، ج 9، ص 31 ح دیث 8311، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

نور در حال سجده و رکوع را مشاهده کرد. آدم علیه السلام عرض کرد: ای پروردگارم، آیا قبل از من کسی را از گل آفریده ای؟

: ای آدم، چنین کسی را نیافریده ام.

: ای پروردگارم، پنج نفر را می بینم که در قیافه و شکل مثل من هستند؟

: اینان از فرزندان تو هستند برای آنان از اسماء خودم پنج اسم را جدا کردم .

اگر اینان نبودند، بهشت، جهنم، عرش، کرسی، آسمان، زمین، فرشتگان، انسان و جن را نمی آفریدم.

پس من محمودم و این محمد است و من عالی و این علی، من فاطر و این فاطمه، من احسان و این حسن و من محسن و این حسین است.

به عزّتم سوگند، هر فردی که به اندازه خردلی نسبت به اینها بغض و دشمنی داشته باشد، باک ندارم که او را به جهنم وارد کنم. ای آدم اینان برگزیدگانم هستند، به سبب اینها مردم را (از گمراهی و حوادث و بلا و...) نجات می دهم و به واسطه آنها افراد (گمراه، منحرف از مسیر حق و...) را هلاک می کنم. پس آن هنگام که برایت حاجتی پیش آمد به آنها توسل بجو. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ما کشتی نجات هستیم،

ص: 55

کسی که به آن کشتی آویزان شود نجات یابد. و کسی که از آن کناره گیری کند هلاک شود. پس هر کس حاجتی به خدا دارد، پس ما اهل بیت را واسطه قرار دهد. (1)

4. سمهودی در وفاء الوفاء از انس بن مالک روایت کرده است او گفت: هنگامی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه وآله بالای سرش نشست و فرمود: ای مادر پس از مادرم، خدا تو را رحمت کند. و او را به ثناء و مدح یاد کرد و با پارچه ای از خودش او را کفن کرد.

انس گفت: سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله اسامة بن زید و ابا ایوب انصاری و عمر بن خطاب و غلام سیاه را فراخواندند، تا این که قبری را آماده کنند. قبر را کردند و آنگاه که به مرحله کندن لحد رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه وآله با دست خود لحد را کردند و خاکش را بیرون ریختند. پس از آماده شدن قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن خوابیدند، سپس فرمودند: خدایی که زنده می کند و می میراند و او زنده ای است که نمی میرد (خدایا) مادرم بنت اسد را بیمارز و به حق پیامبرت و

ص: 56

1- احقاق الحق، ج 9، ص 203 به نقل از حموی در فرائد السمطين، ج 1، صص 37 - 36، ارجح المطالب، ص 461 المطالب، ص 461 طبع لاهور.

پیامبران قبل از من جایگاه اش را در عالم برزخ وسیع گردان. (1)

و غیر از روایات بیان شده روایات دیگری در جوامع کتب اهل سنت وارد شده است. (2)

ص: 57

1- کشف الارتیاب، ص 312 به نقل از وفاء الوقاء، ج 3، ج 3-4، صص 898 - 899 .

2- الدر المنثور، ج 1، ص 59 .

روایات در زمینه توسل بسیار است علامه مجلسی رحمه الله برخی از آن ها را در کتاب بحارالانوار به رشته تحریر در آورده است، که بیش از پانصد روایت است و این روایات چند دسته است.

الف: روایاتی که اهل بیت علیهم السلام را وسیله (تقرب) به سوی خدا معرفی می کنند .

1. شیخ صدوق در عیون از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت علیه السلام حدیثی را نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: امامان علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام هستند، کسی که آنها را فرمان برد، خدا را اطاعت کرده است. و کسی که آنان را نافرمانی، کند خدا را نافرمانی کرده است. اینها ریسمان محکم الهی و وسیله به سوی خدای متعال

هستند . (1)

حذف متعلق (در این روایت) دلالت بر عموم می کند. پس اینان وسیله در فیض ها و بخشش های خداوند به بندگان

ص: 58

و رساندن احکام و به اجابت رساندن دعاها و رفع گرفتاری ها و بلاها و... هستند.

2. صفار در بصائر الدرجات از سلمان فارسی روایت کرده است که گفت : امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر این آیه (قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (1) فرمودند: من همان کسی هستم که «علم الكتاب، نزد او است، و خدا او را تصدیق کرد و به او وسیله بودن همراه با وصایت را اعطاء فرمود و خداوند (امت پیامبر صلی الله علیه و آله را) از وجود وسیله (برای تقرّب) به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا خالی نمی کند . و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «ای آنانی که ایمان آوردید، تقوای الهی پیشه کنید، و وسیله ای را به سوی او بجوئید (2)» (3)

از بیان امیر مؤمنان علیه السلام استفاده می شود که امر به جستن وسیله (به سوی خدا) بدون وجود وسیله از جانب خدای حکیم متعال، صادر نمی شود. پس هنگامی که امر شد که وسیله ای بجوئید پس ناچار در هر عصر و زمانی وسیله ای موجود است.

ص: 59

1- رعد، آیه 43.

2- مائده، آیه 35.

3- تفسیر البرهان، ج 1، ص 469، بحار الانوار، ج 35، ص 432 بصائر الدرجات، ص 216، ج 21.

3. مرحوم مجلسی در بحارالانوار از جابر از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده است، که فرمودند: ... ما وسیله به سوی خدا هستیم و پیونده دهنده (مردم) به رضوان خدائیم. (1)

4. آنچه در دعای ندبه وارد شده است: و اینان (اهل بیت علیهم السلام) را شفیع به سوی خود وسیله به سوی رضوانت قرار دادی. (2)

5. ابن شهر آشوب در مناقبش روایت کرده است، که امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه (وابتغوا الیه الوسیله) فرمودند: من وسیله به سوی خدا هستم. (3)

ب: دعاهایی که (از معصومین علیهم السلام) روایت شده و محتوای آنها توسل به ائمه علیهم السلام است.

شکی در کثرت و فراوان بودن این دعاها نیست. به نحوی که زیاده از حد تواتر است.

1. دعای ندبه، توسّل، ابی حمزه ثمالی و

در بحار از کتاب خصائص الائمه علیهم السلام روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: پس بگو: (اللهم إني أتوجه إليك
بِنبيك

ص: 60

1- بحار الانوار، ج 25، ص 23.

2- بحار الانوار، ج 102، ص 104، مصباح الزائر ابن طاووس» ص 446 طبع و تحقیق مؤسسة آل البيت.

3- المناقب لابن شهر آشوب، ج 4، ص 431 تفسیر البرهان، ج 1، ص 469.

نَبِي الرحمة و اهل بيته الذين اخترتهم على العالمين (1): پروردگارا همانا به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و اهل بیت او (که آنان را بر عالمیان برگزیدی)، به سوی تو روی می آورم.

در بحار نیز روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در ضمن دعایی فرمودند، و می گوید :

یا محمد یا علی یا جبرئیل بکم اتوسل الی الله، ثم یسجد و یکرر هذا القول ویسأل حاجته : ای محمد ای علی ای جبرئیل به واسطه شما به سوی خدا توسل می جویم. سپس به سجده می رود و این ذکر توسل را تکرار کرده و حاجتش را (از خداوند) در خواست کند. (2)

در کتاب اصول کافی از داوود رقی روایت شده است که گفت: همانا می شنیدم که امام صادق علیه السلام با اصرار بسیار در دعا خداوند را به حق پنج تن (یعنی رسول خدا صلی الله علیه وسلم امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه حسن و حسین - صلوات الله علیهم -) می خواندند. (3)

و غیر از آنچه بیان شد دعاها و زیاراتی است که در کتب ادعیه و زیارات کتاب بحار و... ذکر شده است.

ص: 61

1- بحار الانوار، ج 41، ص 240 و خرائج، ج 2، ص 557، طبع نجف.

2- بحار الانوار، ج 90، ص 395 جمال الاسبوع؛ لابن طاووس، ص 72.

3- اصول کافی، ج 2، ص 580.

علامه مجلسی بیان فرموده که روایات در این مورد بسیار است. و در فصل توسلات به انبیاء نزدیک به دوازده روایت را آورده است.

1. ابن بابویه در امالی خود از طریق رجالش از محمد بن راشد روایت کرده است، او گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم، می فرمود: شخص یهودی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شد و پیش روی آن حضرت ایستاد، و به آن بزرگوار چشم دوخت. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند : ای یهودی چه حاجتی داری؟

گفت: تو برتری یا موسی بن عمران، پیامبری که خدا با او تکلم کرد و تورات را بر او نازل فرمود و به او عصا بخشید و دریا را برای او بشکافت و با ابرها بر او سایه افکند؟

فرمودند: شخص نمی پسندد که از خود تعریف کند و لکن می گویم: همانا آدم علیه السلام آنگاه که مرتکب خطا شد، این گونه توبه کرد: پروردگارا به حق محمد و آل محمد از تو مسألت دارم که مرا ببخشی و خدا او را بخشید. و همانا نوح علیه السلام آن هنگام که در کشتی نشست و از غرق شدن

می ترسید، گفت: پروردگارا به حق محمد و آل محمد از تو مسألت دارم البته مرا از غرق شدن نجات دهی پس خدا او را نجات داد. و همانا ابراهیم علیه السلام آن زمانی که در آتش افکنده شد. گفت: پروردگارا به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم البته مرا از این آتش (نمرودیان) نجات دهی. و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد و همانا موسی علیه السلام آنگاه که عصایش را انداخت و ترسی را در نفسش احساس کرد، گفت: پروردگارا به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم البته مرا در امان قرار دهی پس خداوند - جل جلاله - فرمود: (نترس همانا تو برتر و پیروزی) ای یهودی همانا موسی علیه السلام اگر مرا ملاقات کند و به من و نبوتم ایمان نیاورد، ایمانش (به خدا) و نیز نبوتش برای او سودی نخواهد داشت.

ای یهودی، از ذریه و فرزندانم مهدی (عج) هست، هنگامی که ظهور کند عیسی بن مریم برای یاریش فرود می آید و در پی او حرکت می کند و به امامت او نماز می گذارد . (1)

ص: 63

1- امالی الصدوق، ص 181، حدیث 4، بحارالانوار، ج 16، ص 366 و تفسیر کنز الدقائق، ج 1، ص 380.

مرحوم مجلسی در بحار بیان داشته، است کلمه «لما» (1) ایجابی است و به معنای الا می باشد و تفسیرش این است که پروردگارا در هر حال و البته در حال رسیدن به مطلوب از تو مسألت دارم. این گویای اصرار و مبالغه در سؤال است.

2. باسندی که به ابن عباس میرسد روایت شده است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: پس از آن که آدم علیه السلام مرتکب خطا شد و از بهشت رانده شد، جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و گفت ای آدم پروردگارت را بخوان، آدم علیه السلام سؤال کرد: دوستم جبرئیل خدا را چگونه بخوانم؟

جبرئیل گفت: بگو، پروردگام تو را به حق پنج تن که در آخر الزمان آنها از صلبم خارج می کنی، از تو مسألت دارم، توبه ام را بپذیری و مرا مورد رحمت خویش قرار دهی .

... ای جبرئیل مرا از نام آنها آگاه کن.

.... پروردگام تو را به حق محمد پیامبر تو و به حق علی جانشین پیامبر تو و به حق فاطمه دختر پیامبر تو و به حق حسن و حسین دو فرزند پیامبرت توبه ام را بپذیر و مرا مورد رحمت خویش قرار ده.

ص: 64

1- لما غفرت لی لما انجیتنی من الغرق و.... (م)

آدم عليه السلام خدا را با این نام ها خواند، و خداوند توبه او را پذیرفت، و این تفسیر آیه شریفه: (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه) (1) است.

و هیچ بنده گرفتار و محزونی نیست که با نیت خالص خدا را به واسطه اینها بخواند، جز این که خداوند خواسته اش را اجابت می کند .
(2)

3. شیخ صدوق در خصال و عیون از ابن عباس روایت کرده است که گفت: درباره کلماتی که آدم علیه السلام از خداوند آموخت و توبه اش پذیرفته شد، از پیامبر صلی الله علیه وآله سؤال کردم؟ در پاسخ فرمودند: خدا را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین درخواست کرد، که توبه اش را بپذیرد، پس خدا توبه او را قبول کرد؟ (3)

4. در جامع الاخبار مرحوم سبزواری از امام صادق علیه السلام

ص: 65

1- بقره، آیه 37 .

2- تفسیر فرات الکوفی، ص 57 و تفسیر کنزالدقائق، ج 1، ص 380.

3- بحار الانوار، ج 26، صص 326 - 324 آن را از خصال ج 1 و 2، ص 270 و معانی الاخبار . ص 126، حدیث 1 نقل کرده است.

روایت کرده است: آنگاه که خدای عزوجل اراده کرد، توبه آدم و حوا را بپذیرد جبرئیل به نزد آن ها آمد و گفت: پروردگارتان را به حق اسمائی که بر ساق عرش دیدید، بخوانید تا این که توبه شما را بپذیرد. پس این چنین دعا کردند: پروردگارا به واقع تو را می خوانیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و دیگر امامان (که نزد تو گرامی داشته شده اند) به این که توبه ما را بپذیری و ما را مورد رحمت و لطف خود قرار دهی، خدا توبه آن ها را پذیرفت همانا خدا توبه پذیر و مهربان است. [\(1\)](#)

و اخبار دیگری غیر از آنچه بیان شده، وجود دارد. [\(2\)](#)

شیخ مفید رحمه الله فرمود: همانا روایت شده که اسماء آنها بر عرش نوشته شده بود و آن گاه که آدم (از خطای خویش) به خدای عزّ و جل بازگشت، و قبولی توبه اش را از خدا درخواست کرد، خدا را به حق آن اسماء و به خاطر جایگاهی که نزد او دارند؛ درخواست کرد. و این مطلب مورد پذیرش عقل بوده و با آنچه در شرع نقل شده، تضادی ندارد. و از افراد صالح، مورد اعتماد و اطمینان روایت شده است. و

ص: 66

-
- 1- جامع الاخبار، صص 45 - 44. بحارالانوار، ج 26، ص 322.
 - 2- به کتاب بحار، ج 11، ص 172، ج 26، ص 322، ج 22، صص 324 - 331.

طایفه حق، روایت آن را به عهده گرفته است و راهی برای انکارش نیست الله ولی التوفیق . (1)

د : روایات در مورد توسل به محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

1. شیخ مفید از انس ابن مالک روایت کرده است، او گفت: من، ابوذر، سلمان، زیدبن ثابت و زید بن ارقم در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم در این هنگام حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند. رسول خدا صلی الله علیه وآله آنها را بوسید ابوذر بلند شد و آنها را در برگرفت و دو دستشان را بوسید سپس برگشت و در کنار ما نشست، آهسته به او گفتیم تو مردی بزرگ از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله هستی، آنگاه در مقابل دو کودک از بنی هاشم بلند می شوی، آنها را در بر می گیری و می بوسی؟! ابوذر گفت: آری آنچه درباره این دو از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ام می شنیدید بیش از آنچه من مرتکب شدم شما انجام می دادید.

از ابوذر سؤال کردند، درباره اینان از رسول خدا صلی الله علیه وآله چه شنیده ای؟ گفت درباره علی علیه السلام و این دو علیهما السلام (از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: ای علی به خدا سوگند اگر

ص: 67

1- المسائل السرویه ضمن مصنفات الشیخ المفید، ج 7 صص 40 - 39 .

فردی آن قدر نماز بخواند و روزه بگیرد تا حدی که بسیار لاغر، رنجور و ضعیف گردد، نماز و روزه اش نفعی به حالش ندارد جز این که محبت تو را داشته باشد. کسی که به واسطه محبت شما به خدا تقرّب جوید، سزاوار است که خدا خواسته اش را رد نکند. ای علی کسی که شما را دوست بدارد و به شما تمسک جوید پس براستی به دستگیره ای مطمئن و محکم چنگ زده است. (1)

روشن است که محبت به اینان و با آنها مخالف نبودن، سبب سالم ماندن راه های اعتقادی و عملی می شود. زیرا محبت سبب جذب محب به محبوب می شود. بنابراین محبت و تمسک به اینها از مطمئن ترین دستگیره هایی است؛ که چنگ زننده را از گمراهی و بیراهی حفظ می کند.

و بسیاری از روایات گوناگون در بردارنده این معنا است .

2. صدوق در علل الشرایع از امام حسن بن علی علیهما السلام روایت کرده است؛ چنانچه محمد و اوصیاء از فرزندان نبودند، شما مانند حیوان ها متحیر و سرگردان بودید، هیچ واجبی از واجبات را نمی شناختید، و به هیچ شهری داخل

ص: 68

نمی شوند مگر از در آن (1)؟!!

3. شیخ طوسی در امالی خود از شیخ مفید از محمد بن مثنیٰ الأزدی روایت کرده است، او از امام صادق علیه السلام شنید که آن حضرت علیه السلام بیان داشتند؛ ما سبب و واسطه بین شما و بین خدای عزّ و جل هستیم. (2)

4. طبری در بشارة المصطفیٰ از امام باقر علیه السلام روایت کرده است : کسی که خدا را به واسطه ما بخواند، رستگار شود، و کسی که خدا را به واسطه غیر ما بخواند، هلاک شد و هلاک کرد. (3)

5. در روایتی صحیح از زراره نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قله رفیع و بزرگی آن و کلید مطلب و باب همه امور و رضایت خدای رحمان، اطاعت از امام بعد از معرفت و شناخت او است. آگاه باشید، چنانچه فردی همه شب را در

ص: 69

1- بحار الانوار، ج 23، صص 100 - 99 نقل از علل الشرائع، ص 249 .

2- بحار الانوار، ج 23، ص 101 .

3- بحار الانوار، ج 23، ص 102 بنقل از بشارة المصطفیٰ، ج 5، ص 97 حیدریة النجف.

حال قیام بگذارند و روزها را روزه بگیرد و تمام ثروتش را صدقه دهد و در همه عمرش حج بجا آورد و به ولایت ولی خدا معرفت نداشته باشد، تا به پیروی از او قیام کند و تمام اعمالش را به راهنمایی او انجام دهد، سزاوار هیچ ثوابی از جانب خدا نخواهد بود و از اهل ایمان محسوب نخواهد گشت. (1)

6. شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه به اسنادش از ابی حمزه ثمالی روایت کرده است؛ امام سجاد علیه السلام از ما سؤال کرد، کدام قطعه از زمین افضل و برتر است؟ گفتیم: خدا، و رسولش و فرزند رسولش داناترند. به ما فرمود: برترین قطعه زمین ما بین رکن و مقام است؛ اگر مردی به اندازه حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال در میان خویشانش عمر کند. و روزها را روزه بگیرد و شبها را در آن مکان به قیام بگذراند، سپس خدا را به غیر ولایت ما ملاقات کند، به حالش سودی نخواهد داشت (سزاوار هیچ ثوابی نخواهد بود). (2)

ص: 70

-
- 1- الوسائل، ج 1، ص 91، باب 29 من ابواب مقدمه العبادات، حدیث 2، اصول کافی، ج 2، ص 16، ج 5.
 - 2- وسائل، ج 1، ص 93 باب 29 از ابواب مقدمه العبادات، ج 12، الفقیه، ج 2، ص 159، ج 17 عقاب الاعمال ص 204، ج 2. امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 131.

سیره فعلی مسلمانان در پی پیروی از سیره گذشتگان (از فرق اسلامی) بر توسل به اولیاء، انبیاء، رسولان و دیگر مقدسات قائم است. و نزد اینان توسل امری مورد علاقه و مطلوب بوده و هست. و این سیره گواه آن است که در شرع تجویز شده است، در غیر این صورت نمی توانست سیره مسلمانان در حال و گذشته باشد. بلکه توسل در ادیان گذشته ثابت بوده و از سنتهای رسولان و سیره صالحان بوده است.

قسطلانی در شرح صحیح بخاری از کعب الأحبار روایت کرده است: همانا بنی اسرائیل هنگامی که با قحطی مواجه شدند، با توسل به اهل بیت پیامبرشان طلب باران می کردند. (1)

دلالت آیات کریمه قرآن را بر توسل آدم - علی نبینا و اله

ص: 71

1- کشف الارتیاب، ص 304 ارشاد و الساری، ج 2، ص 238، سطره 25 دار إحياء التراث العربی بیروت.

و علیه السلام - و فرزندان یعقوب - علی نبینا و آله و علیه السلام - دانستی، و به همین جهت مالک (پیشوای مذهب مالکی) به ابا جعفر منصور امر کرد، به پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شود، و برای بعد از مرگش طلب شفاعت کند. او بیان داشت: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله (شفاعت و پذیرش توبه) تو و پدرت آدم علیه السلام (به خدای متعال) بود. (1)

در کشف الارتیاب آمده است: اخبار در توسل اصحاب به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله (در کشف شدن روزنه ای بین قبر و بین آسمان برای طلب باران) صراحت دارد.

... و در کتاب وفاء الوفاء بیانش این است که در وفاء ابن جوزی از طریق ابا محمد دارمی که سندش به ابی الجوزاء می رسد، گفت: اهل مدینه را قحطی شدید فرا گرفت. پس به عایشه شکایت کردند.

او گفت: به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بنگرید، پس از آن روزنه ای را از قبر به آسمان بیابید به نحوی که بین قبر و بین آسمان سقفی نباشد. مردم به آنچه عایشه گفته بود، عمل کردند پس از آن به حدی باران آمد که گیاهان رشد کردند و شترها چاق و

ص: 72

1- کشف الارتیاب، ص 305 - 303 و التوسل و الوسيله، صص 68 - 67، حکایتی است از مالک که او به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله شفاعت جست.

فربه شدند و پیه هایشان زیاد شد و آن سال «عام الفتق» نامیده شد. (1)

اخبار گویای آن است که عمر بن خطاب برای طلب باران متوسل به عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه وآله) شد. و چنین دعا کرد: پروردگارا برآستی آن زمانی که قحطی به ما روی می آورد با توسل به پیامبرمان طلب باران می کردیم. و اینک با توسل به عموی پیامبرمان طلب باران می کنیم پس باران بفرست. (2)

و روایت شده به این که عباس (عموی پیامبر) در دعایش می گفت: و همانا مردم به واسطه من به تورو می کنند به جهت منزلت و مقامی که از (قربت با) پیامبر تو دارم. (3)

طبرانی در کبیر از عثمان بن حنیف روایت کرده است: مردی به نزد عثمان بن عفان به جهت حاجتی رفت و آمد

ص: 73

1- كشف الارتياح، ص 313 الوفاء لابن الجوزی، ج 2، ص 801 (الباب التاسع والثلاثون فی الاستسقاء بقبره صلی الله علیه وآله سنن الدرامی، ج 1، ص 43 باب ما اكرم الله نبيّه صلی الله علیه وآله بعد موته) وفاء الوفاء، ص 560 - 559 (الباب الرابع الفصل الحادي والعشرون: فيما روى من الاختلاف صفة القبر الشريف في الحجرة المنيفة)، وفاء الوفاء، ص 1374 (الفصل الثالث، في توسل الزائر به صلی الله علیه وآله).

2- كشف الارتياح، ص 314 صحيح البخاری؛ ج 2، ص 34 (باب سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا). وفاء الوفاء، ص 1375 (الفصل الثالث في توسل الزائر وشفعه بالرسول صلی الله علیه وآله).

3- كشف الارتياح ص 315 وفاء الوفاء، ص 1375 (الفصل الثالث: في التوسل الزائر به صلی الله علیه وآله).

می کرد، ولی عثمان نسبت به او بیالتفات بود و توجه به نیازش نداشت، آن مرد در ملاقاتی با ابن حنیف از عثمان بن عفان شکایت کرد. ابن حنیف به او گفت: آفتابه را بیاور، پس وضو گرفت، سپس به مسجد آمد و دو رکعت نماز به جا آورد و آنگاه دعا کرد: پروردگارا همانا در خواست می کنم و به واسطه پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم که پیامبر رحمت است، به تو روی می کنم، ای محمد برآستی به واسطه تو به پروردگارت روی می آورم به این که حاجتم را برآوری و حاجتش را یادآور شد.

پس مرد رفت و آنچه را ابن حنیف گفت، بجای آورد، سپس به درخانه عثمان آمد، دربان دستش را گرفت و بر عثمان وارد شد، و بر بساط عثمان نشاند، عثمان گفت: نیاز و حاجت تو چیست؟

آن مرد حاجتش را گفت و از جانب او حاجتش بر آورده شد. (1)

هیچ یک از پیشوایان مذاهب، توسّل را مورد انکار قرار نداده است، بل که آن را نیکو شمرده اند و برخی از آنها خود

ص: 74

1- کشف الارتیاب، ص 311، وفاء الوفاء صص 1372 - 1373 (الفصل الثالث فی توسّل الزائر و تشفعه بالرسول صلی الله علیه وآله).

توسّل جستّه اند. ابن حجر در صواعق المحرّقه بیان داشته که امام شافعی به اهل بیت نبوی صلی الله علیه وسلم توسّل جست. آنجا که گفت:

آل النبي ذریعتي *** وهم الیه و سلیتی

أرجوهم أعطی غداً *** بیدی الیمین صحیفتی (1)

آل پیامبر صلی الله علیه وآله شفیع من هستند و اینان وسیله من به سوی خدایند، به واسطه این ها امیدوارم که فردای قیامت نامه اعمالم بدست راستم داده شود.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از ابی علی خلیل شیخ حنابلہ روایت کرده است، به این که گفت: هر کار مهمی برایم پیش می آمد به جانب قبر موسی بن جعفر علیه السلام می رفتم و به آن بزرگوار توسّل می جستّم، آنچه را دوست داشتم، خداوند (انجامش را) بر من آسان می کرد. (2)

مروزی از احمد بن حنبل در کتاب منسک خودش، توسّل به پیامبر صلی الله علیه وآله و دعا نزد آن حضرت را نقل کرده است. (3)

ابوبکر محمد بن مؤمل گفت: با پیشوای اهل حدیث ابوبکر خزیمه و با جناب پدرم علی ثقفی با گروهی از بزرگان

ص: 75

1- کشف الارتیاب، ص 319 الصواعق المحرّقه لابن حجر، ص 274.

2- تاریخ بغداد، ج 1، ص 120.

3- التوسّل و الوسیله لابن تیمیه صص 106 - 105.

(و اینها بسیار بودند) به بارگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس وارد شدیم. و من تعظیم، تواضع و تضرّع ابن خزیمه را در آن بارگاه به نحو شگفتی مشاهده کردم. (1)

احمد بن حنبل از ابن عباس روایت کرده است: ابن عباس در لحظه مرگ چنین گفت: پروردگارا به ولایت علی بن ابی طالب به تو تقرب می جویم. (2)

روزبهران گفت: اما توسّل به ولایت علی حق است. و نزدیک ترین وسیله ها است. (3)

سمهودی شافعی گفت: همانا استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و به مقام منزلت و برکتش نزد خدای متعال در هر حال (قبل از آفرینش او در دنیا و بعد از آفریدن او در حیات دنیوی و برزخی و صحرای محشر) کار انبیاء، رسولان و سیره سلف صالح است. (4)

سیره آنچه بیان شد مطلبی از کتاب های برادران اهل سنت بود.

ص: 76

-
- 1- الوهابیه، إصدار مرکز الغدير، ص 76 به نقل از تهذيب التهذيب، ج 7، ص 339.
 - 2- احقاق الحق، ج 7، ص 452 نهج الحق و كشف الصدق، ص 220 (حديث الطائي).
 - 3- مدرک سابق .
 - 4- كشف الایثار، ص 306، وفاء الوفاء، ص 1371 (الفصل الثالث: في توسّل الزائر و تشفّعه بالرسول - صلی الله علیه و آله).

و اما سیره ائمه اهل بیت علیهم السلام و یاران آنها بر توسل به جدشان و جده یشان فاطمه زهرا و پدرانشان - صلوات الله علیهم اجمعین - جاری بود. و این ها آگاه تر به سنت جدشان هستند و اخبار بیانگر این سنت در حد تواتر است.

و تمام کلام این که توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام امری شایع و مورد قبول در نزد اهل سنت و شیعه است. از عمار بن یاسر و زیدین ارقم روایت شده است، آن دو گفتند: ما در محضر امیر مؤمنان علیه السلام بودیم... در این هنگام زنی در کجاوه سوار بر شتر بر در خانه شکایت می کرد و فریاد می کشید: ای فریاد رس بیچارگان و ای مطلوب درخواست کنندگان و ای گنج علاقمندان و ای صاحب نیرومندی محکم و استوار و ای اطعام کننده یتیم و ای روزی دهنده بی نوا و ای زنده کننده هر استخوان پوسیده و ای قدیمی که قدمت او سابق بر هر قدیمی است و ای یاور کسی که یآوری ندارد... به تو رو آورده ام و به ولی تو توسل جستیم و به محضر خلیفه رسول تو رسیده ام، پس رو سفیدم کن و غم و اندوه را از من بگشا... (1)

ص: 77

1- بحار الانوار، ج 40، ص 277 الفضائل لابن شاذان، ص 155 (کشف امیرالمؤمنین علیه السلام امر العاتق الحامل) الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، 141 حدیث 30 (مخطوطة).

اشاره

1. شبهه محمد بن عبدالوهاب همانا فراخواندن صالحان و توسل به آنها بزرگترین شرک است دلیل آن فرموده خدای متعال است: «آن هائی را که کافران به خدایی می خوانند، به درگاه خدایشان وسیله ای را جستجو می کنند و کدام این ها اقرب است...» (1) زیرا آیه در مقام پاسخ گوی به مشرکین است که صالحان را فرا می خواندند پس در آیه بیانی است که گویای بزرگ ترین شرک است . (2)

پاسخ به شبهه

همانا آیه کریمه ناظر به توسل رایج و شایع در نزد مشرکان است. و ارتباطی ندارد به آنچه نزد مسلمانان هست.

ص: 78

1- اسراء، آیه 57 .

2- کشف الإرتیاب، ص 301 .

شایع در نزد مشرکان این بود که به سبب عبادت اولیاء، پرستش خدای متعال را ترک می کردند .

سپس با واسطه قرار دادن پرستش معبودهای خیالی و بت ها متوسل به بندگی اولیاء می شدند تا اینکه به پرستش مستقل معبودهای ساختگی و بت ها (به واسطه قربانی بردن ها) منتهی می شد، چنان که در آیه کریمه به آن اشاره شده است.» و (مردم نادان) غیر خدا (معبودهای ساختگی) را عبادت می کنند. (معبودهایی که) هیچ ضرر و سودی به آنها نمی رساند و می گویند: این بتان شفیع های ما نزد خدا هستند. (ای پیامبر) بگو آیا به خدا چیزی را یادآور می شوید که در آسمان ها و زمین (وجودی ندارد و لذا) علم الهی به آن تعلق نگرفته است. (زیر معدوم مطلق است و علم به معدوم مطلق تعلق نمی گیرد).

خداوند از این نسبت و از آنچه شریک او قرار می دهد منزّه و برتر است. [\(1\)](#)

مشرکان به صریح آیه قرآن غیر خدا را عبادت می کردند تا این که سبب تقرّبشان به خدا شود و این ویژگی خاص مشرکین است. و توسل در نزد مسلمانان به عبادت آن ها قیاس

ص: 79

نمی شود؛ زیرا توسل جویان در میان مسلمانان غیر خدا را پرستش نمی کنند، بلکه به حق پیامبران و اولیاء، از خدا درخواست می کنند، و یا از اولیاء و پیامبران درخواست می کنند، این که برایشان طلب آمرزش کنند و یا از محضر اینها درخواست می کنند، آنچه را اراده کرده اند.

و نسبت به آن هایی که واسطه قرار داده شده اند، هیچ پرستشی تحقق نیافته است.

شاید منشأ توهم اشتباه (محمد بن عبدالوهاب) این بوده که خیال کرده خضوع و فروتنی نزد اولیاء و پیامبران عبادت است. با این که عبادت همراه با معبود دانستن است، و چنین مطلبی در توسل جستن نفی شده است. و (دیگر این که) هر خضوعی عبادت نیست. زیرا ما مأمور به خضوع و فروتنی نسبت به پدر و مادر، معلمان و بزرگان قوم... هستیم. بنابراین اگر هر خضوعی عبادت باشد؛ لازمه اش این است که شارع ما را امر به عبادت آنها کرده باشد، و حال این که چنین امر و دستوری از شارع صادر نمی شود.

آیه ای که محمد بن عبدالوهاب به آن استدلال کرده، نظر به تنبیه و آگاه ساختن مشرکان دارد، به این که معبودهای ساختگی و تخیلی آنها سزاوار پرستش و عبادت نیستند، زیرا این معبودین و همی، خود در مقام یافتن وسیله ای به

سوی پروردگارشان هستند، و جویا می شدند، که کدام یک از واسطه ها به خدای متعال نزدیک ترند تا راه او را پیروی کنند و به اعمالش اقتداء نمایند. تا این که به خدای متعال تقرّب جویند به مانند تقرّب همان واسطه. و در یاری خواستن از هر چیزی که آن را مؤثر در وجودشان می دانند به رحمت آن واسطه امیدوار هستند. و از عذاب او می ترسند پس او را اطاعت می کنند و نافرمانی نمی کنند. پس انکار، متوجه توسّل اولیاء و وسیله جستن آنها نیست. بلکه انکار متوجه مشرکان است از آن جهت که به عبادت وسایط اقدام می کنند. آیه قبل از آیه مورد استدلال محمد بن عبدالوهاب گواه این مطلب است «بگو آنهایی را که غیر از خدا گمان می برید معبودند، بخوانید. پس آنها برطرف کننده ضرر از شما نیستند و نمی توانند در شما تغییری پدید آورند. (1)

اما توسّل اولیاء و طلب کردن آنها وسیله ای را برای تقرّب، امری بسیار مطلوب است، چنان که از بیانات سابق روشن شد. و سیره مقرّبان، اولیاء و صالحین بر همین مطلب بوده است. آن گونه که آیات و روایات بر آن دعوت کرده اند و بیانش به تفصیل گذشت.

ص: 81

2. از ابن تیمیه حکایت شده به این که توسل به عظمتی که شخص نزد خداوند دارد مانند توسل به سلطان است به واسطه اعوان و خواص او و این از افعال کافران و مشرکان است. (1)

پاسخ:

پاسخ از این شبهه با بیانات گذشته روشن است، به این نحو، مسلمانی که توسل می جوید جز خدا را عبادت نمی کند، و منحصرأ یادآوری نام اولیاء خدای متعال هنگام دعا برای این است که توجه خدا را به برکت آنها به جانب خود باز گرداند - مانند این بیان: به آبروی محمد و آل او توسل می جویم. یا این بیان: او را پیش خواسته ام جلو انداختم، و این به عمل مشرکان شباهتی ندارد. آنها بت ها را به جای عبادت خدای متعال می پرستیدند. و اگر (محمد بن عبدالوهاب) از تشبیه توسل به اهل بیت به توسل نزدیکان سلطان (که ملاکی جز خواسته های باطل ندارند) همان عمل مشرکان را اراده کرده است، اراده ای خلاف حق و حقیقت بوده و انکار امری واضح و روشن است؛ زیرا شایستگی

ص: 82

1- کشف الارتیاب، ص 302 به نقل از رسالة الواسطة زیارة القبور لابن تیمیه.

اولیاء و پیامبران از روشنی خورشید روشنتر است و چنین قیاسی اهانت و گناهی است که قابل بخشش و آمرزش نیست.

3. از ابن تیمیه نقل شده که گفت: اما این گفته: به آبرویی که فلان شخص نزد تو دارد، یا به برکت فلان شخص یا به حرمتی که فلان فرد در نزد تو دارد، حاجتم را برآور، از افعالی است که بسیاری از مردم مرتکب می شوند لکن از اصحاب و تابعین اصحاب و امت گذشته چنین دعاهایی نقل نشده است، و از عالمی چنین مطالبی حکایت نشده و به من نرسیده است، مگر آنچه را در فتوای فقیه ابی محمد عبدالسلام دیدم. و این دعاها را جایز نمی داند مگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله آنهم در صورتی که حدیث را صحیح بدانیم. (1)

پاسخ:

اولاً: این بیان، انکار حق بدون علم و دلیل است، با توجه به این که آگاه شدی از آیات و روایات متواتر در کتاب های دو

ص: 83

1- کشف الارتیاب، ص 302 به نقل از (رسالة القبور، لابن تیمیه) و التوسل و الوسيلة، لابن تیمیه صص 147 - 154 (هنگامی که مردم به واسطه پیامبرش (حاجتی را) از خدا درخواست کنند از معنای شرعی (توسل) خارج شده اند گفته محمد بن عبد السلام در فتاوايش است که: تمسک به خدا به واسطه فردی از خلقتش جایز نیست.

گروه تشیع و تسنن بر مشروع بودن توسل، علاوه بر این، توسل از سنت های رسولان و سیره صالحان است.

ثانیاً: همانا اگر توسل همان عبادت باشد، هیچ تفاوتی بین توسل به زنده و بین توسل به مرده نیست. شرک در تمام موارد شرک است و قابل تخصیص نیست. چنان که ظلم همیشه و در تمام موارد ظلم است و هرگز تخصیص نمی خورد. بنابراین و جهی ندارد که توسل را در حال حیات جایز و در حال ممات جایز نشماریم.

و اگر اشکال در حال ممات این باشد که میت قدرت بر چیزی ندارد، پاسخش روشن است به این که پیامبران و اولیاء (احیاء عند ربهم یرزقون) و برای آنها منزلت و شأن بزرگی در نزد خدا هست. و برای دوستانشان و آنانی که توسل می جویند طلب آمرزش می کنند.

ثانیاً آنچه در کشف الارتیاب بیان شده از این که علت در توسل به اولیاء خدا آشکار است و آن عبارت از مقام و منزلت آنها در نزد خدا است. سپس توسل به هر توسل به هر صاحب مقام و منزلتی در نزد خدا را شامل می شود، زیرا چنین شخصی مطیع خدای متعال است. و اموری که به علت آنها استنباط شده باشد از قاعده قیاس خارج شده و به منصوص العلة ملحق می گردد، و علت در مورد توسل به اولیاء قطعی

است و آن منزلت و مقامی است که برای آنها در پرتو قرب و طاعت خدا حاصل شده است. و روشن است که بین خدا و بین هیچ فردی سازش وجود ندارد و این که گرامی ترین بندگان نزد خدا با تقواترین آنها است و هیچ فردی جز به تقوا بر دیگری برتری ندارد. (1)

رابعاً: همانا ابن تیمیه اگر راه احتیاط را در پیش گرفته بود هرگز به کفر و شرک توسل جوینده حکم نمی کرد، تا این که باعث شود وهابیون از او پیروی کرده و مسلمانان را تکفیر کنند، خون و اموال و عرض و آبروی آن ها را حلال بشمارند، آن هم به مطلبی که خداوند آن را موجب کافر شدن قرار نداده است. و این بی احتیاطی نه تنها کوتاهی در فهم واقعیت است، بلکه اخلال در نظام اسلامی و حرام قرار دادن حلالی است که خداوند مردم را به آن دعوت کرده است. و از شرّ نفسمان به خدا پناه می بریم.

4. آنچه از ابن تیمیه حکایت شده این است که گفته است:

گاهی نزد قبر میّت رفته و او را مخاطب قرار می دهند، یا فرد

ص: 85

زنده را همان گونه که در وقت حضور مخاطب قرار می دهند، در حالی که غایب هست، مورد خطاب قرار می دهند و اشعاری را می سرایند و فردی در هنگام خطاب می گوید: ای آقای من.... در نزد خدا شفیع من باش، برای ما از خدا بخواه که ما را بر دشمن پیروز گرداند، از خدا بخواه این سختی و گرفتاری را از ما بر طرف کند، به توشکایت می کنیم و این ها نمونه ای از خطاب های افراد به فرشتگان، پیامبران، صالحان بعد از مرگشان نزد قبور آنها و در غیابشان و... است. و این نوع رفتار بزرگترین شرک موجود در میان مشرکان است.

پاسخ:

پاسخ از آن شبهه بسیار روشن است، زیرا در این گونه توسل شرک منتفی است، زیرا توسل جوینده برای کسی که به او توسل جسته، استقلالی قایل نیست، تا این که منتهی به شرک ذاتی شود آن گونه که او را معبود قرار نمی دهد، تا به شرک در عبادت مبتلا شود، بلکه او را از مقربان می بیند، و از آن جهت که آبرویی در نزد خدا دارد به او متوسل می شود، و این نوع توسل شرک نیست، زیرا سخن گفتن با کسی است که خداوند او را از زندگانی قرار داده که نزد خدا بهره مند از روزی است، یا سخن گفتن با کسی است که خداوند او را در

ص: 86

هنگام غایب بودن عالم گردانیده است. بنابراین اعتقاد به این که «متوسل به» مخلوق است و به اذن خدا چنین مقامی را پیدا کرده قطعاً با شرک تنافی دارد.

آیا ملاحظه نمی کنی به این که حضرت مسیح - علی نبینا و اله و علیه السلام - پرنده را می آفرید و مرده را زنده می کرد، و چنین کاری شرک نبود زیرا به اذن خدای متعال بر این کار توانا بود. به همین نحو عالم بودن و حضور کسی که او را مخاطب قرار می دهیم؛ وابسته به اذن خدای متعال است. واضح است که چنین کسی هیچ استقلالی در علم و حضورش ندارد، پس اصلاً شایبه شرک در آن نیست.

5. و از ابن تیمیه نقل شده که توسل به اولیاء و پیامبر را بدعت و حرام دانسته است. (1)

پاسخ:

با توجه به مباحث گذشته آگاه شدی که آیات، روایات و سیره برخوش آیند بودن و مشروع بودن توسل دلالت دارد.

ص: 87

1- التوسل والوسيلة لابن تیمیه ص 21، والصواع بین الاسلام والوثنية، نوشته قصیمتی، ج 1، ص 65 - 64 و الدعوة الاسلامیه، ج 2، ص 29، به نقل از التوسل لضیاء آبادی.

و این مورد از مصداق بدعت نیست، زیرا بدعت عبارت است از این که به قصد تشریع چیزی که از دین نیست، در دین وارد کنیم، و با توجه به ادله گذشته توسل مورد نظر، داخل در دین است. و این بیان که توسل خارج از دین است، در واقع انکار دین است بدان جهت که تواتر گویای مطلوب بودن توسل به انبیاء، اولیاء و صالحان (در شرع مقدس) است.

6. از ابن تیمیه نقل شده که استغاثه به میت و غایب از بزرگ ترین انواع شرک است. دلیل او آیاتی است که از دعوت به غیر خدای متعال نهی می کند. (1) مانند: «و کسی که با خدا معبودهای دیگری را بخواند، برهانی بر این کارش ندارد، پس منحصرأ حساب چنین شخصی نزد خدا است. همانا کافران رستگار نمی شوند (2) و مانند: آن هایی را که غیر از خدا می خوانند، بر یاری شما توانا نیستند و (حتی) بر یاری کردن خود قدرت ندارد» (3) و مانند غیر از خدا چیزی را که

ص: 88

1- کشف الارتیاب، ص 267 التوسل و الوسيله، ص 158 (فصل مالا يجوز في حق اشرف الخلق و عند قبره اولی ان لا يجوز عند قبر غیره).

2- مؤمنون، آیه 117 .

3- اعراف، آیه 197 .

به توسود و ضرری نمی رساند؛ مخوان پس اگر غیر خدا را بخوانی پس همانا از ستمگران خواهی بود.» (1)

نحوه استدلال به آیات بیان شده و مانند آنها این است که از خواندن غیر خدای متعال نهی می کند و توسل به اهل بیت اولیاء و انبیاء خواندن غیر خدای متعال است، نتیجه این که آیات منع از توسل را اقتضاء دارد.

پاسخ: همانا آنچه در آیات نهی شده است، خواندن غیر خدا با خدا است، یا خواندن غیر خدا بدون خدا و به نحو مستقل است. و این دو مورد، مصداق شرک است، زیرا فرض دو وجود مستقل یا دو معبود مستقل، مصداق واقعی شرک ذاتی یا شرکی عبادی است. ولکن توسل ملازم و همراه با چنین فرضی نیست. زیرا توسل جوینده تنها خدا را عبادت می کند، پس با خدا خدای دیگری را نخوانده است و در مقابل بندگی خدای متعال غیر خدا را نیز نخوانده است.

بنابراین مع «الله» یا «من دون الله» در آیات الهی گویای اختصاص یافتن نهی به فعل و عمل مشرکان است. و شامل توسلی که خالی از عبادت (غیر خدا) باشد (که در اینجا فرض شده) نمی شود. علاوه بر این آیاتی وجود دارد که بر

ص: 89

مطلوب بودن توسل به اولیاء دلالت دارند. مانند: «ای پدر به لحاظ گناهای که مرتکب شدیم برای ما طلب آمرزش کن، همانا از خطا کاران هستیم (پدر) گفت: به زودی از پروردگارم برای شما طلب مغفرت می کنم، همانا او آمرزنده مهربان است». (1)

پس جمع بین آیات جواز توسل و آن آیات (نهی از خواندن غیر خدا) اقتضا می کند. که نهی اختصاص به می کند. عبادت غیر خدا داشته باشد و شامل استغاثه و طلب چیزی از غیر خدا نمی شود. (2)

و اگر بنا باشد که آیات طلب از غیر خدا را به نحو مطلق منع کنند، لازمه اش این است که یاری جستن از مردم در تمام امور حرام باشد، و بطلان چنین منعی بدیهی و روشن است و با بسیاری از آیات مخالفت دارد. مانند: «همدیگر را بر نیکی

ص: 90

1- یوسف، آیه 97.

2- به هر حال آیات نهی کننده از خواندن غیر خدا شامل مواردی است که وجودی را در عرض خدای متعال قرار دهیم، که مصداق معبود پیدا کند، یا وجودی که هیچ شایستگی استغاثه را ندارد. اما آیات جواز توسل شامل مواردی است که وجودی شایستگی تقرب در نزد خدا را دارد و وجود او به عنوان مخلوق در طول وجود خدا ملاحظه شده است. و در واقع بنده خطا کار بنده شایسته خدا را واسطه قرار داده، آن چنان که فرزندان خطا کار حضرت یعقوب، پدراشان یعقوب علیه السلام، او را واسطه در طلب مغفرت قرار دادند (م).

و تقوا یاری کنید (1) و مانند: «و اگر از شما مدد خواستند بر شماست که آنها را یاری کنید». (2) و مانند پس مرا با قدرت (بازو) یاری کنید، تا بین شما و بین آنها سدی قرار دهم». (3) و مانند: «ای بزرگان دربار کدام یک از شما تخت بلقیس را پیش من می آورد». (4)

سیره قطعی بر مشروع بودن تعاون در امور ظاهری، معنوی، التماس دعا و استعانت در طلب آمرزش بین مردم از امور واضح و بدیهی است. و چنانچه کسی بخواهد آیات را به نهی از توسل به میت یا فرد غایب اختصاص دهد، ملاک و معیاری برای این تخصیص ندارد، زیرا اگر این مورد، مصداق شرک باشد، توسل به شخص زنده و حاضر نیز باید شرک باشد. و چنانچه توسل به زنده ها مصداق شرک نباشد در مرده ها و افراد غایب نیز این چنین است. پس این اشکالات واهی و بی بنیان و مطالب باطل و ضعیف هیچ جایگاهی برایش وجود ندارد.

ص: 91

1- مائده، آیه 2 .

2- انفال آیه 72 .

3- کهف، آیه 95 .

4- نمل، آیه 38 .

1. همانا کلمه «وسيله» چه بسا در معنای درجه و رتبه بلند بکار می رود. و این معنا در آنجایی است که کلمه وسيله متعدی به حرف «الی» نباشد و برآستی اخبار مستفیضه ای وارد شده بر این که پیامبر صلی الله علیه وآله صاحب الوسيله است. (1) و همانا محمد هر آینه در «وسيله» مقام رفیع و بلند است. (2) و طلب «وسيله» مقام بلند برای پیامبر صلی الله علیه وآله مستحب است.

مانند: «پروردگارا محمد را به مرتبه بلند (درجه الوسيله) برسان (3) و تو را به اسم عظیم و اعظم، (آن اسمی که اعظم، اجل و اکبر از آن نیست)، درخواست می کنم به این که بر محمد و آل محمد در اولین و آخرین (دوران) درود بفرستی، و این که به محمد «وسيله» مقام بلند ببخشی (4) در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص: 92

-
- 1- بحار الانوار، ج 16، ص 130 به نقل از شرح الشفا، ج 1، صص 485-500.
 - 2- بحار الانوار، ج 40، ص 63، تفسیر فرات الکوفي، ص 63 تفسیر فرات الکوفي، ص 350، ج 6 (478) سوره فاطر آیه 41.
 - 3- بحار الانوار، ج 98، ص 366 اقبال الاعمال لابن طاووس، ص 618 (الباب الخامس فیما نذکره مما یتعلق بشهر، ربیع الآخر، فصل: فیما نذکره من دعاء فی غره شهر ربیع الآخر (چاپ سنگی).
 - 4- آدرس سابق، ج 91، ص 76 (ذیل الدعا الآخر لعید الاضحی)

می فرمود: هنگامی که از خدا درخواست می کنید، پس برای من «وسیله» مقام و درجه بلندی را درخواست کنید. پس ما از برای پیامبر صلی الله علیه وآله «وسیله» و مرتبه بلند را درخواست می کنیم.

(رسول خدا صلی الله علیه وسلم) فرمود: «وسیله» درجه من در بهشت است و این «وسیله» دارای هزار پله از گوهر با پله های زبرجد، لؤلؤ، طلا و نقره است. پس روز قیامت آن وسیله را می آورند، تا این که همراه با درجه پیامبران نصب می کنند. این «وسیله» در میان درجه پیامبران مانند ماه بین ستارگان است و...» (1)

در توحید و عیون از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است، که در ضمن خطبه ای فرمودند: خدای عزّ و جلّ برای پیامبرش آنچه نزد او (از روح، درجه و وسیله است)، اختیار کرد.

درود خدا بر پیامبر و بر آل طاهرین او باد. (2)

ص: 93

1- بحار الانوار، ج 7، ص 32، کتاب العدل و المعاد، باب 17 (الوسیله و ما یظهر من منزلة النبی و أهل بیته صلوات الله علیهم فی القيامة). معانی الاخبار، ص 116 (باب معنی الوسیله الأمالی للصدوق، ص 176) (المجلس الرابع و عشرون) تفسیر القمی، ج 2، ص 324 (سوره ق آیه 24) بصائر الدرجات (الجزء الثامن باب 18) فی أمیر المومنین علیه السلام أنه قسیم الجنة و النار).

2- بحار الانوار، ج 4، صص 223 - 231، کتاب توحید، تألیف شیخ صدوق، ص 72، ذیل حدیث 24 (باب 2 التوحید و نفی التشبیه) عیون اخبار الرضا علیه السلام ص 123: ذیل الحدیث 15 باب 11 ماجاء عن الرضا من الأخبار فی التوحید، خطبة أمیر المومنین علیه السلام من مسجد الکوفه.

در مناقب از انس روایت شده است: رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواند هنگامی که به رکوع رفت، درنگ کرد تا این که یقین کردیم بر او وحی شده است. پس چون سلام نماز را داد به -راب تکیه کرد و صدا زد: علی بن ابی طالب کجاست و آن حضرت علیه السلام در آخر صف نماز می خواند. به محضر پیامبر صلی الله علیه وآله شرفیاب شد .

فرمود: یا علی آیا به جماعت ملحق شدی؟ جواب دادند، ای پیامبر خدا، بلال اقامه را با شتاب گفت، از حسن، آب وضو طلب کردم، در این هنگام ندا کننده مرا صدا می زد ای أبا الحسن (هیچ فردی را ندیدم) از جانب راستت جلو بیا، به آن جانب التفات کردم، در این هنگام با قدحی طلایی که در پارچه ای سبزه پیچیده شده و آویخته بود آبی را مشاهده کردم که از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر، از کره نرمتر، و از مشک معطر تر. (از آن آب) وضو گرفتم و آشامیدم و بر سرچکانیدم، سردی آن را بر قلبم احساس کردم. و با دستمال صورتم را خشک کردم، بعد از آن که آب بردستانم سرازیر شده بود. و من شخصی را ندیدم. سپس ای پیامبر خدا آمدم و به جماعت ملحق شدم .

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آن قدح از قدح های بهشت، آب از کوثر، چکه های آب از زیر عرش و پارچه از «وسيله» بود. و آن شخص که به نزد آمد و صدا زد جبرئیل بود و آن کسی که حوله را به توداد میکائیل بود. جبرئیل دستش را بر زانویم گذاشت و می گفت: ای محمد، کمی درنگ کن تا این که علی بیاید و به درک جماعت با تو برسد. (1)

2. همانا نسبت بین توسل و شفاعت عموم و خصوص من وجه است. زیرا چه بسا توسل در موردی هست ولی شفاعت نیست. مانند آن جائی که توسل جوینده بگوید: پروردگارا به آبروی محمد و آل محمد یا به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم. و در برخی موارد شفاعت هست در صورتی که توسل نیست، مانند آن هنگامی که پیامبر برای بعضی از امتش طلب شفاعت کند بدون این که آن گروه از مردم به او توسل بجویند. و چه بسا توسل و شفاعت باهم اجتماع می کنند مانند آن جائی که توسل جوینده طلب شفاعت از ولی یی از اولیاء خدا کند و بگوید: «ای رسول خدا درخواست می کنم به این که واسطه شوی و برای من شفاعت کنی».

ص: 95

1- بحارالانوار، ج 39، صص 116 - 115، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 276.

بنابراین متوجه این نکته باش که دلیل های مربوط به شفاعت برای جواز توسل به نحو موجب جزئیه سودمند خواهد بود. آن گونه که دلایل توسل برای اثبات شفاعت (في الجملة) سودمند است.

3. همانا بر ما لازم است که از این نکته مهم غفلت نداشته باشیم و آن این است که توسل به اهل بیت علیهم السلام منحصر به دعا، برآوردن حاجات نیست. زیر این ها به تصریح ادله وسیله فیض، رضوان، هدایت، تکامل، به اخلاق الهی متخلق شدن، نزدیک شدن به خدای متعال و برآوردن حاجت ها در تمام حالات هستند. پس جستن وسیله دارای وسعت بسیاری است. پس بر ما است که در تمام امور در پی وسیله باشیم تا این که از آن در تمام موارد سود بجوییم، نه این که جستن وسیله را محصور در مورد حاجت قرار دهیم.

پس به خوبی مطلب را مورد فهم قرار ده .

وَلَهُ الْحَمْدُ أَوَّلًا وَآخِرًا وَظَاهِرًا وَبَاطِنًا.

20 رمضان المبارک 1417

قم - سید محسن خرازی

ص: 96

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

